

دو فصلنامه علمی تاریخ نگاری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۳۰، پیاپی ۱۱۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۳۵۶-۳۲۱

از نجیب زاده وحشی تا مرد هزاره: تاریخ نگاری مطالعات نوین غربیان درباره امپراتوری مغول^۱

آرش یوسفی^۲، احمد فضل‌نژاد^۳، عبدالرسول خیراندیش^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰

چکیده

تأسیس امپراتوری مغول به عنوان بزرگ‌ترین امپراتوری پیوسته تاریخ، تأثیر عمیقی بر مناطق فتح شده برجای نهاد و در بسیاری از آن‌ها مشخصه پایان یک عصر تاریخی بود. مطالعات نوین امپراتوری مغول از زوایای متعارضی شامل تاریخ، سیاست، فرهنگ و تأثیر مغولان بر جهانی است که فتح کرده بودند. از آنجایی که بررسی امپراتوری مغول، عمری سی صد ساله دارد، مسئله‌ای درباره تفاوت‌های رویکردی و روشی طرح می‌شود که در بررسی امپراتوری به کار رفته‌اند. بررسی تاریخ نگاری حاضر با قراردادن آثار پژوهشی امپراتوری مغول در بافتار تاریخی و سیاسی دوره‌ای که نوشته می‌شدند، به صورت بندی فرایند تحولات روشی و فکری‌ای پرداخته که در مطالعه تاریخی امپراتوری به کار رفته‌اند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که از انتشار نخستین آثار تاریخی در سده هجدهم، روایت غیر نقادانه مبتنی بر وحشی‌گری مغولی که با ایده شهریار روشنگر ترکیب شده بود، قرائت اصلی را تشکیل می‌داده است. در عین حال در سده بیستم، تاریخ نگاری مارکسیستی شوروی بر مناسبات طبقاتی و تحول اجتماعی مغولان دست می‌گذاشت. هم‌زمان با فروپاشی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.45421.1690

۲. دانشجوی دکتری بخش تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

arashyousefi623@gmail.com

۳. دانشیار بخش تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول):

fazlinejad@shirazu.ac.ir

۴. استاد بخش تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

kheirandish.ar@gmail.com

- مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان "رویکرد تاریخ جهانی به امپراتوری مغول، ایلخانان ایران در سده تاریخی سیزدهم" با دانشگاه شیراز در سال ۱۴۰۲ است.

شوروی، آثار جدیدی در بریتانیا و آمریکا نوشته شدند که با موج جهانی شدن و نفی قرائت‌های مبتنی بر تخریب مغولی در آثار پیشین، به بررسی تبادلات جهانی و ادغام فرهنگی و اقتصادی و شکل‌گیری تجارت بین‌المللی در امپراتوری مغول پرداختند. مقاله تاریخ‌نگارانه حاضر با رویکرد توصیفی تحلیلی و با حفظ خط زمانی، رویکردها و روش‌هایی را ارزیابی می‌کند که در سی صد سال گذشته در مطالعه امپراتوری مغول به کار گرفته شده‌اند و به ارائه یک صورت‌بندی نقادانه از آن‌ها می‌پردازد. **کلیدواژه‌ها:** تاریخ‌نگاری، تاریخ جهانی، مطالعات امپراتوری مغول، شرق‌شناسی.

مقدمه

امپراتوری مغول در دوره اوج قدرت خود بر سرزمین‌هایی از چین تا نواحی دانوب در اروپا، واجد حاکمیت مستقیم و غیرمستقیم، منشأ اثرگذاری یا دست‌کم یک تهدید بود. در این مناطق، واحدهای تمدنی‌ای وجود داشتند که در طول قرن‌ها سنتی پیشرفته از تاریخ‌نگاری را پدید آورده بودند. چنان جغرافیای گسترده‌ای دربردارنده فرهنگ‌های متنوعی بود که تجربه خود را از تهاجمات مغولان به ثبت رساندند. این نکته به معنی طیف گسترده‌ای از مآخذ تاریخ‌نگاری و غیر آن، در مجموعه‌ای بیش از ده زبان شامل فارسی، چینی، لاتین، مغولی، کره‌ای، ژاپنی، ترکی، عربی، ارمنی، گرجی و روسی است و شالوده‌ای را ایجاد کرده که شمار بزرگی از مطالعات جدید تاریخی درباره جنبه‌های مختلف مرتبط با حاکمیت مغولان بر جهان نوشته شوند.

همین نکته مسئله‌ای را فراهم می‌کند که مطالعات نوین در چه بافتاری نوشته شده‌اند و چگونه امپراتوری مغول را تصویر کرده‌اند؛ متغیری که در نحوه‌گزینش این مطالعات به کار رفته، تعیین آثار شاخص، به واسطه‌ویژگی «مؤلف» آنه بودن آنان است؛ مراد از مطالعات «مؤلف» آثاری است که جریان‌ساز یک گرایش تاریخ‌نگاری در مطالعه امپراتوری مغولان بوده‌اند؛ در این خصوص، با انتخاب دامنه زمانی دوره اوایل جدید^۱ تا قرن حاضر می‌توان به جامعیتی از رویکردهای فکری و روشی مختلف رسید. به همین منظور در عنوان مقاله، کلمه نوین به کار رفته تا شمولیت مناسبی در هم‌پوشانی با دوره اوایل مدرن و مدرن^۲ داشته باشد. دامنه زمانی بالا حاوی سه رویکرد فکری عمده در نظریه‌پردازی پیرامون جایگاه امپراتوری مغول در تاریخ جهان است. در واقع، به معنی دیگری، مسئله اساسی مقاله حاضر صورت‌بندی کردن سه رویکرد کلانی است که در سه سده گذشته، امپراتوری مغول را تعریف

1. Early Modern (1500-1800).
2. Modern (1800- ...).

کرده‌اند. در انجام چنین کاری، انتخاب دامنه زمانی سی صد ساله گریزناپذیر است: دوره نخست شامل دو سده هجدهم و نوزدهم است که در آن امپراتوری مغول نوعی از بربریت را نشان می‌داد که در عین حال، با سویه‌هایی از دیدگاه‌های مرتبط با استبداد منور^۱ یا شهریار روشنگر^۲ ترکیب شده بود. در دوره دوم، سده بیستم که مقاله حاضر بخش اندکی را بدان اختصاص داده، ملاحظات و فلسفه مارکسیستی شوروی تلاش می‌کرد از مواد امپراتوری مغول نوعی تاریخ‌نگاری تنازع طبقاتی استخراج کند که با ایده‌های ملی‌گرایی روسی ترکیب شده بود. دوره سوم مطالعات مغول از اواخر دهه هشتاد در سده بیستم و با آثار دیوید مورگان و توماس آلسن آغاز می‌شود که فارغ از سوگیری‌های پیشینی مارکسیستی و هم‌زمان با سال‌هایی که مفهوم اقتصادی و سیاسی جهانی‌سازی وارد ادبیات پژوهشی شده بود، تلاش می‌کرد امپراتوری مغول را در ابعاد جهانی و تأثیر آن در ایجاد روابط بین دولت‌ها و تمدن‌ها توضیح بدهد.

این مقاله به‌عنوان نوعی بررسی تاریخی بر تاریخ‌نگاری^۳ امپراتوری مغول تنوع ادبیات تاریخ‌نگارانه مطالعات را می‌کاود، تکامل رویکردها و چشم‌اندازهایی را پی‌گیری می‌کند که در سه سده گذشته در مطالعه امپراتوری مغول به کار گرفته شده‌اند و به تفاسیر در حال تحول پیرامون امپراتوری مغول، مسائل و پیامدهای گسترش آن می‌پردازد. از این طریق، نه فقط می‌توان گذشته پیچیده امپراتوری مغول را نشان داد، بلکه راهی به فهم روش‌شناسی‌های مداوماً متغیر و چشم‌اندازهایی می‌گشاید که مورخان در برخورد با پیچیدگی و چند وجهی بودن امپراتوری مغول به کار بسته‌اند.

مباحثی که در ادامه می‌آیند طرحی بر تحول تاریخ‌نگاری امپراتوری مغول می‌سازد؛ چه نوشتن تاریخ بر تاریخ‌نگاری موضوعی خاص لایه‌هایی را کشف می‌کند که در فرایند تولید دانش سازنده درکی‌اند که ما از موضوعات مختلف داریم؛ از این رو که به چالش تاریخ‌کشاندن خود تاریخ‌نگاری راهی به فهم بهتر امپراتوری مغول باز می‌کند.

پیشینه پژوهش

یکی از نمونه‌های اجمالی بررسی مطالعات امپراتوری مغول را می‌توان در مقاله وضعیت پژوهش درباره امپراتوری مغول (۱۹۹۹-۱۹۸۷م)^۴ یافت. پیتر جکسون سرفصلی با توضیحات

1. Le Despotisme Éclairé (Enlightened Absolutism).
2. Le Prince Éclairé.
3. Historiographic Essay.
4. Jackson, 2000, pp. 189–210.

نسبتاً کوتاه از پژوهش‌هایی ارائه می‌دهد که در فاصلهٔ میان سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۹م انتشار یافته‌اند و تنها به معرفی کوتاهی از آن‌ها می‌پردازد، بی‌آنکه قادر به انجام بافتارسازی تاریخی و فکری باشد. پس از این، باید به نسخهٔ ویرایش‌شدهٔ کتاب کلاسیک مغول‌ها اثر دیوید مورگان (چاپ ۱۹۸۶، ویرایش ۲۰۰۷) اشاره کرد. اگرچه مقالهٔ جکسون در به‌دست‌دادن فهرستی از پژوهش‌ها، نسبتاً مفصل‌تر از نوشتار سال ۲۰۰۷ مورگان است، کار مورگان در «امپراتوری مغول از سال ۱۹۸۵ تا امروز»^۱ تحلیلی‌تر و شامل بررسی پژوهش‌های جدیدتر است. نثر او الهام‌بخش برای نویسندگان جوان و فتح‌باب‌آشنایی با رویکردهای جدید است؛ در حالی که متن جکسون، چیزی به‌جز فهرست طولانی کتاب‌ها نیست.

با فاصلهٔ شش ساله، تنها اثر مهم بعدی مقالهٔ میخال بیران: «امپراتوری مغول در تاریخ جهان: وضعیت مطالعات»^۲ است که در بررسی خود تأکید بیشتری بر مطالعات فرهنگی امپراتوری مغول داشته است؛ با این حال، حد نهایی مقالهٔ مذکور سال ۲۰۱۳ است. در برابر، نوآوری مقالهٔ حاضر در بافتارسازی^۳ از زمینه‌های تاریخی و فکری‌ای است که آثار «مؤلف» تاریخ‌نگاری امپراتوری مغول در چهارچوبهٔ آن‌ها نوشته شده‌اند؛ همچنین بررسی روبه‌رو، آثار جدید امپراتوری مغول را تا سال ۲۰۲۴ ردگیری می‌کند و در گستره‌ای تحلیلی‌تر، به ارزیابی مطالعات و بررسی عمدهٔ رویکردهای تاریخ‌نگارانه در این موضوع می‌پردازد.

دورهٔ نخست

سدهٔ روشنگری: شهریار بربر

دورهٔ نخست مطالعات امپراتوری مغول را می‌توان از سدهٔ روشنگری آغاز کرد. مطالعات سدهٔ مذکور به بعد را می‌بایست در زمینهٔ تحول اندیشه‌های اروپاییان در نگاه به جهان فهمید. باور به مفهوم پیشرفت در عصر روشنگری، سیری خوش‌بینانه از مسیر تاریخ به دست می‌داد و در عین حال، دریافتی تکینه‌گرا از منطق توسعهٔ آن تولید می‌کرد که به‌طور ضمنی بر فرض‌های غیراروپایی خط انکار می‌کشید. چنین نگرشی، در تفسیر نهایی مجموعه‌اشکلی از یکسان‌سازی تاریخی را ایجاد می‌کرد که در آن همه‌چیز از یک منظر واحد تفسیر می‌شد: اینکه آیا جوامع در مسیر تکامل تاریخی قرار دارند. در اندیشیدن بدان پرسش، پاسخی منطقی تولید می‌شد که

۱. عباس مخبر در چاپ دوم ترجمهٔ خود از مغول‌ها، بررسی مذکور را نیز به انتهای کتاب افزوده است: صص ۲۸۱-۲۴۸. همچنین نسخهٔ اصلی را در زیر پیدا کنید:

Morgan, 2007, pp. 181-206.

2. Biran, 2013, pp. 1021-1033.

3. Contextualizing.

وقتی جامعه شرقی مورد مطالعه قرار می‌گرفت، گونه‌ای از سیاست تابع‌سازی آکادمی پدید می‌آمد که الگوی زبانی^۱ «بدویت زندگی کوچ‌نشین/شرقی» در آن بخشی از صورت‌بندی سیاست دانش غرب را نسبت به شرق و سرزمین‌های استپی بر عهده داشت. در عین حال، تلقی روشنگری از شاه آرمانی، سوی دیگری را مطالعات را نشان می‌دهد که به‌ویژه در آراء ولتر پررنگ شده است.

بخش نخست مقاله تلاش می‌کند آثار تاریخی این سده را در چنین بافتاری قرار دهد. برای مورخان فرانسوی امپراتوری مغول در تصویر چهره چنگیزخان، در عین بربریت شرقی، الهامی از یک فرمانروای بزرگ با خرد و خلاقیت فردی قرار داشت که تاریخ را دگرگون کرد. برای حفظ خط زمانی، نخست می‌بایست به آغاز سده هجدهم پرداخت و سپس به سراغ ایده ولتر از «شهریار روشنگر»^۲ رفت.

انتشار کتاب *تاریخ چنگیزخان کبیر؛ نخستین امپراتور مغولان و تارتارهای باستانی*^۳ توسط فرانسوا پتی دو لا کروا، سرآغاز مطالعات تاریخی^۴ به‌شیوه جدید درباره امپراتوری مغول است (مورگان، ۱۳۹۲: ۳۵). دو لا کروا کارش را با تصویر امپراتوری مغول در جنبه‌ای نظامی آغاز کرد؛ از این رو، کتاب عمدتاً شامل لشکرکشی‌های چنگیزخان و جانشین‌های او است و نخستین صفحات آن با قراردادن جایگاه چنگیزخان در میان سرداران بزرگ نظامی تاریخ آغاز می‌شود: «این شاه [چنگیزخان] پادشاهی‌ای را بنا نهاد که بسیار عظیم‌تر از پادشاهی‌هایی بود که اسکندر و آگوستوس بنا کردند... و آنچه که چنگیزخان را برجسته می‌کند، شماره بسیار اندک سربازانش در قیاس با اسکندر و سزار بود» (de la Croix, 1710: 2).

فهمی که از تاریخ مغول در پس‌زمینه کتاب ارائه شده، یادآور قرائت نه‌چندان دقیقی از ترکیب تواریخ شاهانه است که به ستایش آثار مردان بزرگ بر تاریخ می‌پردازد و بعدها در آراء توماس کارلایل^۵ تئوریزه شد^۶ با استبداد منور^۷ که در آن مستبدی خیرخواه با قبضه قدرت

۱. اگرچه هیچ تعبیر رسا و دقیقی از مفهوم رتوریک (Rhetoric) در زبان فارسی وجود ندارد، نویسندگان مقاله حاضر ترجیح دادند برای استفاده از یک معادل فارسی مفهوم «الگوی زبانی» را استفاده کنند که تا حدودی رساننده مجموعه نشانه‌های معنایی و زبانی آن است.

2. Un Prince Éclairé.

3. De La Croix, *Histoire du Grand Genghizcan, Premier Empereur des Anciens Mogols et Tartares*, 1710.

4. François Péti de La Croix (1653-1713).

۵. اگرچه آغاز تاریخ‌نگاری جدید امپراتوری مغول را می‌توان از همین زمان دانست، با این حال، آغاز مطالعات مغولی به معنای Mongolian Studies پیش‌تر شروع شده بود. در این باره، اثر (Polyanskaya (2014 و Kotkin (1999) را ببینید.

6. Great Men Theory.

7. Despotisme Éclairé.

سیاسی در پی ایجاد خیر عمومی است. دو لا کروا پس از توصیف مراسم دفن چنگیز، بر مرگ و شخصیت او می‌نویسد:

«و به حقیقت، مردمان در برابر شاه قانون‌گذار که آنان را به چنان رتبه رفیع احترام در جهان رسانده بود، مگر تکریم عظمتش چه می‌توانستند بکنند؟ [چنگیزخان] دارنده همه فضیلت‌های بزرگی بود که سرشته نهاد فاتحان کبیر است؛ و چه ملاحظه‌کاری طمأنینه‌واری که او را بر آن خرد کمال یافته و بر آن استعداد نبوغ آمیخته‌ای که برای اقدام به اعمال تهورآمیز ضروری است، توانا ساخته بود؛ آن بلاغت اوراد و کلمات در متقاعد کردن؛ آن تاب‌کاری صلابت‌آسا برابر همه دشواری‌ها؛ آن تعادل تحسین‌برانگیز با درکی بزرگ و قضاوت نافذی که می‌توانست بهترین چیزی را که در لحظه دقیق مقابل او قرار می‌گرفت، برگزیند» (de la Croix, 1710: 493-4).

چنین ایده‌ضمنی از یک شاه بزرگ بعدتر در اندیشه ولتر صورت دقیق‌تری پیدا کرد. او از نوعی شهریار روشنگر سخن می‌گفت که ویژگی او بسیج ابزارها و امکانات قدرت جهت غیر عمومی و تعالی تمدنی بود؛ در آثاری مانند *عصر لوئی چهاردهم*^۱، مدخل «تیرانی» در *دایره‌المعارف فلسفی*^۲ و همچنین مکاتبات پراکنده او فهمی نظریه‌پردازی نشده، اما عمل‌گرایانه از یک پادشاهی فردی قدرتمند صورت‌بندی شده؛ ولتر در مدخل تیرانی / جباریت می‌نویسد: «تیرانی حاکمیتی است که قانون را به سودای خویش می‌آزاید... و بر دو گونه فردی و گروهی است... اما تو به رقیب توسن کدامینشان برمی‌گزینی که زندگی کنی؟ هیچ یکشان! به رأی من اما تیرانی فردی نفرت و کراهت اندکی برمی‌انگیزد [در مقایسه با تیرانی گروهی]... چه یک مستبد همیشه لحظاتی از خیرخواهی [جمعی] نشان می‌دهد که در تیرانی گروهی وجود ندارد» (Voltaire, 1764: 337).

1. Voltaire, *Le Siècle de Louis XIV*, 1753.

به کتابخانه ملی پاریس رجوع کنید:

<https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/bpt6k72769s> (جلد اول)

<https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/bpt6k727700> (جلد دوم)

2. Voltaire, "Tirannie", in *Dictionnaire Philosophique*, 1764.

دایره‌المعارف فلسفی ولتر شامل مجموعه‌ای از مدخل‌های انتقادی در باب کلیسای کاتولیک، حکومت، یهودیت، آزادی، رواداری و ... است که به ترتیب الفبایی تنظیم شده‌اند؛ رک کتابخانه ملی پاریس:

<https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/btv1b8626129s>

۳. تمام ارجاعات به متون فرانسوی از نسخ اصلی انجام شده.

چنین ایده‌ای از یک حاکم قدرتمند فردی یا به تعبیری شه‌ریار روشنگر، در *آوای خردمندان و مردم*^۱ نیز تکرار می‌شود که با صورت‌بندی اقتدار «حاکم مطلق» درباره «نظم عمومی» موقعیت کلیسا را تضعیف کند: «شه‌ریار می‌بایست حاکم مطلق نهادهای کلیسا باشد... کسی که با چنین چیزی مخالف باشد، دشمن میهن است... [چه] شه‌ریار شبان قوم خویش است» (Voltaire, 1750: 8-9). برای ولتر که می‌اندیشید «وقتی مردم [توده] به کار عقل می‌پردازند، همه‌چیز به تباهی می‌رود» (Voltaire, 1881: 256-7)^۲، پادشاهی قانونی به جمهوری ترجیح داده می‌شد، چه از نظرگاه او «روح جمهوری نیز به همان میزان پادشاهی جاه‌طلب است» (Voltaire, 1753: 2/176). چنین تصویری باعث می‌شد تا ولتر ستایشگر فرمانروایان بزرگ باشد.^۳

تصویری از اصطلاح «شه‌ریار روشنگر» مبنای ایده‌کردن مفهومی است که براساس آن تاریخ در لحظاتی شاهد ظهور مردانی با خصوصیات خارق‌العاده است که اعمال آنان عاملیت اصلی در تغییر مسیر تاریخ است. ولتر همین مبنای را در نمایش‌نامه *یتیم چین*^۴ به کار گرفته تا از چنگیزخان نمونه برجسته‌ای از یک شه‌ریار روشنگر بسازد؛ او تصویر جالبی از مغولان در تقدیم‌نامه نمایش‌نامه خود به دوک ریشلیو تولید می‌کند:

«به دوک ریشلیو... سرور من... این مدرکی جدید است که [نشان می‌دهد] فاتحان تارتار نه تنها آداب و سلوک مردم مغلوب [چینی‌ها] را تغییر ندادند که از تمامی هنرهایی که پدید آورده بودند، حفاظت کرده، پذیرایشان شدند. این آذرخش خارق‌العاده‌ای از استیلائی طبیعی خرد و نبوغی است که بر [تسلیم] نیروهای بربر و الکن، کارگر می‌شود... تارتاران... به خرد مردمان تحت فرمانروایی‌شان سر پذیرش فرود آوردند و آن دو قوم، ملتی واحد را ساختند که با کهن‌ترین قوانین جهان اداره

1. Voltaire, "La Voix du Sage et du Peuple" in *Oeuvres de Voltaire*, 1830.

۲. از مکاتبات سال ۱۷۷۶ ولتر با دامی‌لوئیل؛ دوست و هم‌کار او؛ نامه شماره ۶۳۰۶. رک به مجموعه کامل، اثر Condorcet (1881).

برای نسخه آنلاین نامه به لینک زیر رجوع کنید:

https://fr.wikisource.org/wiki/Correspondance_de_Voltaire/1766/Lettre_6306#:~:text=Quand%20la%20populace%20se%20m%C3%AAla,d'en%20faire%20des%20th%C3%A9ologiens.

همین‌طور در کتابخانه ملی پاریس: <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/bpt6k411334s>

۳. به‌عنوان مثال، او درباره پتر کبیر می‌گفت: «مردی تنها، بزرگ‌ترین امپراتوری تاریخ را متحول کرد؛ با اینکه مردم خویش را متمدن کرد، خود یک وحشی بود» (Gay, 1959: 182).

4. Voltaire, *L'Orphelin de la Chine*, 1755.

یتیم چین نمایش‌نامه‌ای است که ولتر از روی متن اصلی نمایش‌نامه چینی *یتیم ژائو* در سده چهاردهم بازنویسی کرده است (Voltaire, 1755: IV). برای نسخه آنلاین: *L'orphelin de la Chine* - Google Books

می‌شد؛ رخدادی شگفتی‌آفرین که هسته مرکزی کار من است»
(Voltaire, 1755: IV).

ولتر برخلاف گفتمان عمومی عصر خود و برای ایدئال‌سازی شخصیت شهریار روشنگر، به‌مثابه آینه تحولات اروپا، به ستایش فرهنگ‌های شرقی می‌پرداخت. چنان‌که پیش‌تر آمد، در نظر ولتر یک سلطنت فردی همیشه لحظاتی از خیرخواهی جمعی را نشان می‌دهد؛ او در متن نمایش‌نامه یتیم چین، دیالوگ‌هایی از زبان چنگیزخان نقل می‌کند که نشانگر همان ایده خیرخواهی سلطان روشنگر است؛ پس از آنکه عشق چنگیزخان از سوی ایدامه^۱، بانوی چینی رد می‌شود و با زامتی^۲ ازدواج می‌کند، چنگیزخان نه تنها انتقام‌جویی نمی‌کند، بلکه هر دوی آنان را می‌بخشد و تلاش می‌کند از آنان خرد حکمرانی بیاموزد؛ در پرده پنجم، صحنه ششم، زامتی و ایدامه در انتظار مرگ خویشند، چنگیزخان آنان را آرام می‌کند:

«چنگیز: پروردگار تمامی رحمت، آن شاه شاهان، که روح من، مرا در نیایش‌های خویش بدان مقام پرواز می‌دهد؛ او که دیده است همه خطاهای مرا و تمامی زبونی‌های مرا: قدرت او است که همه دولت‌ها و شاهان را به توسن رقیب خویش کشانده‌ام؛ آیا در آن در انتهای نهایت‌ها، برازنده جلال خویش خواهم بود؟ ... هر دوی شما میان [زامتی و ایدامه] می‌بایست به جبروت من تن در دهید»
(Voltaire, 1755, Act V, Scene VI: 61).

ولتر در اینجا نمایی از قدرت شهریار بی‌رقیب را نشان می‌دهد؛ همچنان‌که می‌توان سویه‌ای از ایده الهی مغولان را در حق حاکمیت جهان یافت، ولتر در ادامه، قدرت او را با خردی در می‌آمیزد که لازمه شهریار روشنگر است:

«زامتی: از چیست که قضاوت شما تاکنون [مرگ ما] صادر نشده؟
چنگیز [خطاب به هر دو]: سرنوشت شما تعیین شده و خواهمتان گفت. عدالت شما مرا شامل شده و من آن را به شما، خواهم که باز گرداند. سخت است باور آن چه من در اینجا شاهد آنم؛ پایداریتان را گرامی می‌دارم و سختی مرا در هم شکسته‌اید؛ نشسته بر تخت سلطنتی که دست‌هایم مرا بدان رسانده‌اند، در میانه جلال خویش، در هم می‌شکنم که می‌بینم چقدر زیر پای تو افتاده‌ام؛ بی‌هوده بوده است جنگ‌های من: آنچه با آن وقار اعلی را یافتم؛ اما به زبونی در خویش فرو ریخته‌ام و دریغ نمی‌کنم که ای کاش چون تویی می‌بودم؛^۳ چه من نمی‌دانستم

1. Idamé.
2. Zamti.

۳. بدان معنی که می‌توانستم ایدامه را شیفته خویش کنم.

آن اعلی‌ترین نبرد که یک مرد پیروزی‌اش را خواهد که به چنگ خویش فرا آورد، درون خود اوست^۱ و این والاترین جلال را به تو مرهونم؛ تو ای زامتی: به شادمانی سرفرازی، با من بپیوند که روح مرا جلا می‌دهی؛ تو را در حفاظ خویش خواهم گرفت که پیمان تو را خواستارم... از اعتماد به من مگریز: چه تنها فاتحی بیش نبوده‌ام، تو را مرا پادشاه کردی» (ibid: 61-2).

دیدگاه اصلی ولتر درباره شخصیت چنگیزخان که از چشم‌انداز مقاله حاضر بخشی از تاریخ‌نگاری مطالعات امپراتوری مغول را شکل می‌دهد، در این قسمت نشان داده شده؛ از نظرگاه ولتر، چنگیزخان نمونه دقیق و برجسته یک فرمانروای روشنگر را بازتولید می‌کند که قدرت قاهرانه خویش را در جهت خیر عمومی به کار می‌بندد:

«چنگیز [خطاب به زامتی]: زبنده سزاوارگی‌های توست تا هدایت‌کننده قوانین باشی؛ خرد، عدالت و اخلاق را آموزش دهی؛ چه فاتحان می‌نهند تا شکست‌خوردگان حکومت کنند؛ باشد تا خرد در اصول حکمرانی به کار رود؛ و اصول حکمرانی بر دلیری [جنگاوری] برتری یابد و پیروزی [قدرت] ... نیروی بربری [را رام کند] و این همه، اراده تو را می‌طلبد... آنان که سلاح در دست دارند [نظامیان]، تسلیم قوانین تو خواهند شد» (ibid).

بنابراین با قراردادن تواریخ نخستین امپراتوری مغول در بافتاری از تحول فلسفه سیاسی اروپایی می‌توان به نقدی پرداخت که سوی دیگری از جنبه‌های مرتبط با تاریخ‌نگاری حکومت مغولان را آشکار می‌کند: این تصویر که چنگیزخان شخصیت ایدئالی از یک فرمانروای روشنگر را بازتولید می‌کند که سنن و فرهنگ جامعه خویش را تعالی می‌بخشد؛ این تصویر بخشی از طرح گسترده‌تری است که تلاش می‌کند آینه‌ای برای فهم تحولات سیاسی جامعه اروپایی ایجاد کند. مونتسکیو نیز از ارجاعات غیرمنظم خویش به جامعه شرقی و به تعبیری امپراتوری مغول، مفهومی استخراج می‌کرد تا از طریق آن معضلاتی را نشان بدهد که او تصور می‌کرد ممکن است اروپا را گریبان‌گیر خود کند.

در تصویری که مونتسکیو از حکومت آرمانی قابل تحقق در اروپا می‌دید، آزادی سیاسی یک جامعه براساس مناسبات و حقوق شهری^۲ تعریف می‌شد: «آزادی سیاسی برای یک

۱. یعنی بی‌اعتنایی من نسبت بدان بود که نمی‌دانستم انسان فانی قادر است تا طغیان خویش را رام بگرداند.

2. Civiqne Droits / Civil Rights.

صفت لاتین Cīvis به معنای فرد غیر نظامی اجتماع شهری. سیسرون در خطابه In Verres. بخش ۲,۵,۱۶۲ می‌گوید: "cīvis Rōmānus sum"

شهروند^۱ آن آرامش روح ناشی از عقیده‌ای است که باور دارد هر شهروند امنیت خودش را دارد... دولت موظف است شرایطی را فراهم کند که شهروندی از شهروند دیگر نترسد (Montesquieu, 1824: XI-VI/ 305). در برابر چنین تصویری از حقوق شهری، جوامعی بودند که قدرت در آن‌ها مبتنی روابط نظامی داشت. او می‌نویسد که در این جوامع، برخلاف جوامع آزاد، حکومت استبدادی^۲ نیازمند وجود یک رابطه اطاعت بی‌قیدوشرط است (ibid: III/IX/ 53). این یعنی ترس عنصر اصلی رابطه میان مردم: (بردگان^۳) و حکومت خودکامگی / استبدادی^۴ را می‌سازد (ibid: IV/I/ 57). چنین چیزی در شکل ضمنی خود به معنای عدم نیاز به قانون مدنی شهری است. «تنبلی ذهن که با فساد جسم آمیخته است» باعث می‌شود تا «شرقی‌ها عاجز از انجام هر کار و تلاشی باشند... که همین موجب شده تا آداب، قوانین، رسوم و حتی طرز لباس پوشیدن آن‌ها، همانی باشد که یک هزار سال پیش بود» (ibid, XIV/IV: 42). از این منظر، مونتسکیو وقتی که به شرق / امپراتوری مغول نگاه می‌کرد، جوامعی را می‌دید که براساس مناسبات قرون وسطایی اداره می‌شدند؛ نظامیان پنی‌چری در عثمانی، قزلباش‌ها در دولت صفوی و رقابت‌های نظامی قبایل در دوره پس از سقوط و سامورایی‌ها در ژاپن، نسبتاً هم‌عصر با اروپایی که در حال تحول بزرگ خود به مناسبات حقوق مدنی / شهری بود، تصویری را بازتاب می‌داد که مونتسکیو از آن برای فهم مسائل معاصر

«شهروند رومی هستم»؛ برای متن رجوع کنید به نسخه آنلاین پروژه کتابخانه پرسئوس و دانشگاه شیکاگو:

<https://anastrophe.uchicago.edu/cgi-bin/perseus/citequery3.pl?dbname=LatinAugust21&getid=1&query=Cic.%20Ver.%202.5.160>

1. Citoyen.

۲. کتاب یازدهم، فصل ششم. تمام ارجاعات به روح/قوانین از نسخه چاپ ۱۸۲۴ انجام گرفته؛ رجوع کنید به کتابخانه ملی پاریس:

<https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/bpt6k9691133s>

صفحه مربوطه دقیق:

<https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/bpt6k9691133s/f425.image>

3. Despotsime.

۴. کتاب سوم، فصل نهم؛ صفحه مربوطه دقیق:

<https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/bpt6k9691133s/f173.item>

5. Serviteur

6. Les États Despotiques.

۷. کتاب چهارم، فصل اول؛ صفحه مربوطه دقیق:

<https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/bpt6k9691133s/f177.item>

همچنین در صفحه ۵۶:

<https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/bpt6k9691133s/f176.item>

۸. این قسمت از جلد دوم، کتاب چهاردهم، فصل چهارم؛ صفحه دقیق مربوطه:

<https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/bpt6k9752620b/f54.item>

اروپا استفاده می‌کرد.

شکل‌گیری هویت‌های ملی در اروپا، با افزایش شمار ارتش‌های سلطنتی همراه بود. همین مسئله در نگاه مونتسکیو «بیماری» ای تلقی می‌شد که با افزایش رقابت بین پادشاهان اروپایی برای داشتن نفرات بیشتر سرباز، با خود ویرانی و فقر به بار می‌آورد. این افزایش مسابقه نظامی میان پادشاهان اروپایی، آن‌ها را وادار می‌کرد تا به خرید متحدان خود بپردازند و بدین‌گونه ثروت نقره خود را از دست بدهند که منجر به افزایش دائمی مالیات‌ها می‌شود. مونتسکیو به‌عنوان نتیجه [افزایش] سربازها می‌نویسد که «به زودی چیزی نخواهیم داشت، جز سربازها و ما چونان تارتارها خواهیم شد» (ibid, XIII-XVI: 26).

در چنین مقایسه‌ای، تاریخ و فرهنگ جوامع شرقی در زمینه امپراتوری مغول، برای مونتسکیو آینه‌ای را تشکیل می‌دهد که به نظریه‌پردازی درباره جایگاه و آینده اروپا بپردازد. از این نظر، نگاه به امپراتوری مغول برای اندیشمندانی مانند ولتر و مونتسکیو، در فرایندی از بازیابی قدرت اروپایی فهم می‌شود. به‌ویژه برای مونتسکیو، این تصویری است که می‌بایست اروپا را از تبدیل شدن بدان بر حذر داشت.

پس از نظرات پراکنده ولتر و مونتسکیو، کتاب *تاریخ مغولان: از چنگیزخان تا تیمور* (۱۸۲۴)^۲ تألیف آبراهام دوسون منتشر شد. اگرچه دوسون تلاش می‌کرد روایت دقیقی ارائه دهد، تأکید او بر تصویر خشونت، کشتار و ویرانی از امپراتوری مغول با تتبع در متون اسلامی که به‌طور بسیار وسواس‌آمیزی برجسته شده بود، تلاش می‌کرد روایت دقیقی از قرون سیزدهم و چهاردهم ارائه بدهد. با این وجود، روایت یک‌جانبه دوسون از مغولان، کتاب او را در شمار پژوهش‌های سنتی قرار می‌دهد:

«فرمانروایی ایشان [مغولان] چیرگی تباهی بود: به گاه این‌گون هنگامه‌ای که تمامت آنچه والاتبار و گهرزادمایه بود، حقارت و بی‌قدری یافت؛ لئیم‌ترین و فاسدترین آدمیان، [اشاره به دیوان‌سالارانی که در دستگاه مغولان کار کردند] به بهای رذالت‌بارترین سرسپردن‌ها، ثروت، رجحان مقام و توانایی منکوب‌ساختن و کوفتن هم‌وطنانشان را فرا دست آوردند. رویدادنامه مغول‌ها، با سبع‌خویی و وحشی‌گری ایشان ملوث گشته است؛ تصویری با شناعة و زشتی، یکی آمده.»
(d'Ohsson, 1852: vii-viii)

برخورد غیرانتقادی دوسون با منابع اسلامی تاریخ مغول، او را به بیراهه زبان‌پردازی

۱. جلد دوم، کتاب سیزدهم، فصل شانزدهم:

2. D'Ohsson, *Histoire des Mongols, depuis Tchinguiz-Khan jusqu'à Timour Bey, ou Tamerlan*, 1852.

خشونت و وحشت در امپراتوری مغول کشانده؛ سیرت جلال‌الدین منکبرنی از جمله منابع اسلامی مهمی است که اثر خود را در نگرش نویسنده برجای گذاشته است؛ به اعتقاد دوسون این کتاب حتی بیش از تاریخ جهان‌گشا و تجزیه‌الامصار و تجزیه‌العصار که در (d'Ohsson, 1582: xvii-xxxiii) به بررسی آن‌ها پرداخته، قابل اعتماد است؛ چه محمد شهاب‌الدین مشاهده‌گر همه حوادثی بوده که روایت کرده و اینکه عمده منابع اسلامی تنها به ذکر کلمه به کلمه تواریخ قبلی پرداخته‌اند (xiv). همچنین مآخذی مانند تاریخ کامل ابن‌اثیر (x)، جامع‌التواریخ (xxxiii)، روضات الجنات فی اوصاف مدینه الہرات (xliv) از متن‌های مهمی‌اند که نویسنده آن‌ها را بررسی کرده است.

تاریخ جهان‌گشای جوینی نیز مورد بهره‌دوسون قرار گرفته (xii-xvii)؛ به‌ویژه که زبان زنده جوینی، در توصیف وضعیت ایران تحت سیطره مغولان، کارکرد دوگانه‌انگارانه‌ای را به خود می‌گیرد که از دیدگاه یک نجیب‌زاده مسلمان نوشته شده؛ یک مسلمان متمدن قرون وسطایی که به‌طور طبیعی با نخوت و خودبزرگ‌بینی مرسوم که در فرهنگ سیاسی دولت‌های اسلامی وجود داشت، به دنیای اطرافش می‌نگرد؛ اما در عین حال، برای مغولان کار می‌کرد. این تصویر از ویرانی و افسوس جوینی بر این که «بلاد خراسان... از پیرایه وجود متجلببان جلباب علوم و متحلیان به حلیت هنر و آداب خالی شد» (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۱۵)، به‌طور مستقیم در دیدگاه دوسون وارد شده:

«جنگ‌های مغولان چهره آسیا را زیر و زبر کرد. امپراتوری‌های بزرگ حذف و سلسله‌های باستانی محو شدند. همه‌جا از پس مغول‌ها، تنها تباهی و استخوان آدم‌ها است که پس می‌ماند. مغولان که در بربریت از وحشی‌ترین ملت‌ها پیشی گرفته‌اند، در کمال خون‌سردی، مردان، زنان و کودکان را سلاخی می‌کنند. آن‌ها شهرها و روستا را در نهیب آتش می‌سوزانند و سرزمین‌های در حال پیشرفت را به برهوت ویرانی می‌کشانند» (d'Ohsson, 1852: vi).

چنان‌که گفته شد، کتاب دوسون در بافتاری از فلسفه سیاسی و اندیشه تاریخ‌نگاری اروپایی نوشته می‌شد که پیش‌تر شالوده‌ریزی سیاست دانش غرب توسط اندیشمندانی مانند مونتسکیو در تصویر شرقی وحشی یا چنان‌که تیپ فرهنگی ایدئال روسو، وحشی نجیب^۱، نشان می‌داد،

۱. اصطلاح وحشی نجیب (Bon Sauvage) در شرایط حمله بر عقل سرد روشنگری نشان آزادی مردی است که در وضعیت طبیعی انسانی خود قرار دارد. نقد بر انگاره پیشرفت روشنگری در دیدگاه روسو، حمله او بر این که پاسخ نهایی همه چیز در عقل قرار دارد و این که کاربست عقل در همه چیز، الزاماً به بهبود وضعیت انسان منتهی شده، یک تیپ انسانی را ایده‌آل‌سازی می‌کند که در وضعیت طبیعی‌ای قرار دارد که فساد تمدنی که روسو

انجام گرفته بود.

در زبان انگلیسی اما، با انتشار کتاب *تاریخ مغولان: از قرن نهم تا نوزدهم* (۱۸۷۶-۱۸۸۸)^۱ اثر هنری هوپل هوارث^۲، وضعیت نگرش به تاریخ مغولان تغییر کرد. البته او خود توضیح می‌دهد که نمی‌توانسته به تواریخ دست اول و اصلی رجوع کند و کتابش را براساس ترجمه‌ها نوشته است (Howorth, 1965: VII). هوارث به‌رغم تأکید بر ویرانی، ستایشی را نیز نثار مغولان می‌کند:

«تاریخ مغولان» برای فهم داستان بزرگ پیشرفت‌های انسان ضروری است. نهادها و مؤسسه‌هایی که توسط چادرنشینان شکل گرفتند، به قدری کاراً بودند تا دست قطاعان طریق و رهنان را از آسیا کوتاه و صحرا را به اندازه جاده‌های بزرگ ملکه امن کنند. این داستان ارزشمندی است که به طرز اطمینان‌بخشی نشان می‌دهد چه قوانین واجد مزایایی می‌تواند از ابتکار شبانان مغولستان نشئت بگیرد و در ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها چه خرد جهان‌نگر و بصیرت درونی تیزهوشانه‌ای نهفته بود؛ این چیزی است که فلسفه سیاسی مشتاق مطالعه و یادگیری آن است» (Howorth, 1965: x).

همچنان می‌توان تصویری از شهریار روشنگر را در کتاب هوارث یافت. متن هوارث به گونه‌ای نوشته شده که گویی آن آزادی مقدس بریتانیایی که ولتر ستایش‌گر بزرگ آن بود، در ضمیر هوارث منشأ تعدیل نگاه تاریخ‌نگاری به امپراتوری مغول در زمانه‌ای بوده که جامعه شرقی عمدتاً با برچسب وحشی تصویر می‌شده است؛ او نوشته است:

«آن مردمان مسالمت و مدارای مذهبی، حکومت منظم [دارای سلسله‌مراتب]، عدالت و برابری و خردمندی سیاسی؛ [این ویژگی‌ها] از طریق دانشگاه‌های ایتالیایی، از شرق دور، جایی که در عمل به کار گرفته شده بودند، وارد اروپا شد و اگر ما می‌خواهیم انتقادی عمل کنیم، می‌بایست چشم‌های خویش را به سده سیزدهم بگشاییم که زندگی و چه نیرویی به قدر کفایت در آن بود؛ به دانشجوی تاریخ سده سیزدهم که می‌خواهد فهم جامعی را از سیاست، هنر و اجتماع بیاموزد، قلمرو خان مغول را نشان دهیم... و او را با مارکو پولو هم‌قدم کنیم که می‌آراید «آن

مشاهده می‌کرد، آن را آلوده نکرده است؛ چه روسو بر این باور بود که انسان در ماهیت طبیعی خود، ضرورتاً خوب، هماهنگ با طبیعت و صاحب فضیلتی اصیل است. مقاله حاضر در ترجمه اصطلاح مذکور از عبارتی استفاده می‌کند که عباس مخبر در ترجمه خود از کتاب *مغول‌های مورگان* به کار برده؛ ص ۳۶.

1. Howorth, *History of the Mongols, from the 9th to the 19th Century*, 1965.

2. Sir Henry Hoyle Howorth (1842-1923).

خان بزرگ» را، آن حامی بخشنده خرد و نیکی، پشتیبان باورها و زبان‌ها:

قویلای‌خان» (Howorth, 1965: 278).

سوی دیگر اهمیت کتاب هوارث در میان مطالعاتی که در فاصله بین ابتدای سده هجدهم تا سده نوزدهم نوشته شدند، تلاش برای ارائه یک صورت‌بندی از امپراتوری مغول در بخش‌های جغرافیایی ایران، روسیه و آسیای مرکزی است؛ چراکه هوارث کتاب خود را در سه قسمت: نخست مغولان و قالموق‌ها^۱، دوم تارتارهای روسیه و آسیای مرکزی^۲ و سوم مغول‌های ایران^۳ نوشته است؛ همچنین قسمت چهارمی شامل توضیحات تکمیلی.

آثاری که در بالا مورد ارزیابی قرار گرفتند، حاوی مشخصه‌های اصلی مطالعات سده روشنگری تا آغاز سده بیستم‌اند. افزایش شمار ارتش‌های اروپایی، جنگ‌های طولانی میان آن‌ها و ماهیت نظامی مسائل سیاست سده هجدهم، باعث می‌شد تا امپراتوری مغول در نگرش اروپایی‌ها با وسعت نظامی‌اش یادآوری شود؛ از این‌رو، اهم مطالعات آن دوران در این نکته که امپراتوری را با وسعت نظامی آن نشان دهند و به رهبران آن با عنوان فرماندهان جنگی موفق نگاه کنند که شگفت‌انگیزترین امپراتوری تاریخ را تأسیس کرده‌اند، مشترک‌اند. در عین حال که تصویری از وحشی‌گری مغولی نشان داده شده، اعمال تهورآمیز چنگیزخان نیز به‌مثابه شهریار روشنگری که مردم خویش را تعالی بخشید، بخشی از اندیشه تاریخ‌نگری‌ای را نشان می‌دهد که اروپاییان صورت‌بندی می‌کردند.

دوره دوم

میان‌پرده مکتب سکوت در تاریخ‌نگاری شوروی

با ورود به قرن بیستم، چشم‌اندازهای جدیدی به‌سوی تاریخ جهان گشوده شد. به لحاظ وسعت و دامنه به‌کارگیری نظریات و چارچوب‌های روشی، مورخان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (۱۹۹۱-۱۹۱۷) برخی از مهم‌ترین کارهای قرن بیستم را نوشته‌اند. برای آن‌ها تاریخ مغول از دو جنبه حائز اهمیت است؛ نخست به‌منزله دوره‌ای از تاریخ روسیه که تمایلی از سکوت درباره آن وجود داشته؛ دوم از نظر تاریخ‌نگاری مارکسیستی.

۱. برای قسمت اول رک.

<https://archive.org/details/historymongolsf00ravegoog/page/n8/mode/2up>

۲. برای قسمت دوم رک.

<https://archive.org/details/historyofmongols21howo>

۳. برای قسمت سوم رک.

<https://archive.org/details/historyofmongols03howouoft/page/x/mode/2up>

چنگیزخان در روسیه، مجموع همه ترس‌ها است و یک بیگانه به شمار می‌رود. این جایگاه با خاطره فتح خونین روسیه به دست مغولان آغاز شد که تنها مورد تحقق تصرف کامل آن کشور به دست بیگانه در سراسر تاریخ آن است. عامل دینی نیز نقش مهمی ایفا کرد: وقایع‌نامه‌های روسی چنگیزخان و تاتارها را از دیدگاه دینی مشخصی همچون بیگانگان کافری توصیف می‌کردند که از سوی شیطان برانگیخته شده بودند. وقایع‌نگاران روسی برای اجتناب از روبه‌روشدن با معنای تلویحی خفت‌بار این وضعیت آنچه چارلز هالپرین^۱ «مکتب سکوت»^۲ می‌خواند برگزیدند؛ یعنی حتی‌المقدور از پرداختن به موضوعاتی همچون فتح، حاکمیت یا فرمانروایی تاتار خودداری کردن و فرو کاستن روابط روس و مغول به یک رشته «حملات غارت‌گرانه» تاتارها (Biran, 2007: 153-4).

چنان‌که میخائیل چرنیافسکی نیز به خوبی اشاره کرده «خواستۀ مبهمی متداول و رایج بوده که هرچه سریع‌تر از این موضوع گذشته و آن را مدنظر قرار ندهند» (هالپرین، ۱۳۹۶: ۱۳).^۳ بیشتر متخصصان حوزه تاریخ قرون وسطی در روسیه نفوذ مغول را قابل چشم‌پوشی و بی‌فایده توصیف کرده‌اند و از این موضوع گذشته و به سایر موضوعات پرداخته‌اند (ibid). از سوی دیگر، در همین مورد، تصویرسازی‌های ادبیات قرون وسطایی^۴ در تاریخ‌نگاری روسی جریانی افراطی را می‌سازد که با توسل به ایده «یوغ تاتار»^۵ درباره هرگونه عقبگرد روسیه در برابر رقبای اروپایی‌اش، مغولان را مقصر می‌شمارد. اوج این جریان در دیدگاه‌های انکاری سرگی پلاتونوف^۶ در باوری خود را نشان می‌دهد که «می‌توان حیات جامعه روسیه را در قرن سیزدهم بدون هیچ توجهی به واقعیت یوغ تاتار مورد بررسی قرار داد» (Sabiruv, 2019: 54).

از سوی دیگر، ظهور انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷ میلادی روسیه و شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تأثیر عمیقی بر تحولات تاریخ‌نگاری قرن بیستم بر جای گذاشت. فلسفه مارکسیستی، روش، چهارچوب و چشم‌انداز مشخصی را برای نگارش تاریخ تعیین کرده بود. مورخان می‌بایست تمام تحولات تاریخی را با همین اسلوب مشخص تفسیر کنند، در غیر این صورت ممکن بود با اتهاماتی مانند سمپاتی برای امپریالیسم و استعمار متهم شوند. یکی از

1. Charles Halperin.
2. Ideology of Silence.

۳. برای متن نقل قول:

Cherniavsky, M, "Khan or Basileus: An Aspect of Russian Mediaeval Political Theory", *Journal of the History of Ideas*, (1959), p. 459.

۴. اثر Zenkovsky 1974 بسیاری از متون و اوراد مذهبی ارتودکسی را که به مغولان از نظر یوغ و تازیانه خداوند نگریسته شده، جمع کرده.

5. Tatar Yoke.
6. Sergei Platonov (1860-1933).

محققان شوروی که نظریات او چهارچوب مهمی را برپا کرد، بوریس یاکوولویچ ولادیمیرتسوف^۱ بود که در دو کتاب چنگیزخان یا زندگی چنگیزخان^۲ و نظام اجتماعی مغول؛ فنودالیسم خانه به دوشی^۳ تاریخ مغولان را با روش‌شناسی مارکسیستی تفسیر کرد.

ولادیمیرتسوف در تک‌نگاری چنگیزخان، اشراف مغولی با نوکران شبان‌شان را جایگزین اشراف اروپایی در زمین‌های کشاورزی در قالب روابط ارباب-سرف می‌کند. چنگیزخان نیز به‌عنوان ابزار قدرت فنودالیسم مغولی معرفی می‌شود و درکی که از موفقیت او به دست داده می‌شود محصول ساختارهای اقتصادی-اجتماعی جامعه مغولی است؛ یعنی فنودالیسم. تصویری که ولادیمیرتسوف از سلسله‌مراتب سیاسی و اجتماعی مغول بازمی‌سازد تا زمانی اساس چشم‌انداز مطالعات شوروی سوسیالیستی را نسبت به تاریخ روسیه و مغولان تشکیل می‌داد (Halperin, 1982: 309-310).

برای مثال مطالعات بعدی محققان شوروی چهارچوب ولادیمیرتسوف را پذیرفته و به‌ندرت آن را اصلاح کرده‌اند. زلاتکین در مقاله «تلاشی برای دوره‌بندی تاریخ فنودالیسم در مغولستان» یا در «شکل‌گیری دولت فنودال مغول و رشته کشورگشایی‌های» آن ایده‌های ولادیمیرتسوف را دربارهٔ مراحل اصلی تکامل جامعه مغولی و علیت‌مندی توسعه روابط فنودالی بین قبایل در ظهور مغولان در قرن دوازدهم میلادی می‌پذیرد (Allsen, 1976: 8).^۴ به همین جهت، تشکیل حکومت مغولان، از نظرگاه مفهومی تاریخ‌نگاری شوروی، نتیجهٔ مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی و نه ماحصل مهارت کسی مانند چنگیزخان بود.

دورهٔ سوم: تاریخ‌نگاری جهانی

پیش‌درآمد دههٔ هشتاد

هم‌زمان با دورانی که آثار اصلی اتحاد جماهیر شوروی نوشته می‌شدند، آثار معدودی تا پیش

1. Boris Yakovlevich Vladimirtsov (1884-1931). Борис Яковлевич Владимирцов.

2. Vladimirtsov, B., *Life of Genghis Khan*, 1972.

ترجمهٔ شیرین بیانی به چنگیزخان (۱۳۹۵).

3. Vladimirtsov, B., *Le Régime Social des Mongols, le Féodalisme Nomade*, 1948.

ترجمهٔ بیانی به نظام اجتماعی مغول (فنودالیسم خانه به دوشی، ۱۳۸۶).

۴. برای ارجاعات اصلی به Allsen (1976) رجوع کنید.

ایوان مایسکی تنازع طبقاتی مغولان را چنین صورت‌بندی می‌کند: «در قرن ۱۱ و ۱۲ میلادی، آریستوکراسی مغولان (نویان‌ها) کنترل را بر چراگاه‌هایی که اصلاً توسط دام‌داران اشتراکی به صورت مشترک نگه داشته می‌شد به دست آوردند. در همان زمان آرات‌ها تبدیل به رعایای فنودالی (سرف) نویان‌ها شدند. در این زمان، واحدهای سیاسی و اجتماعی بزرگ‌تری در نتیجه افزایش درگیری و اصطکاک طبقاتی شکل یافتند؛ اکنون تأسیس امپراتوری مغول، حاصل اوج‌گیری روند این فنودالیسم اولیه بود.» (Allsen, 1976: 8)

از دهه هشتاد در اروپا نوشته شدند که اگرچه به مانند مطالعات شوروی درون چهارچوب پارادایمی منسجمی طبقه‌بندی نمی‌شوند، از جهات خاصی حائز اهمیت‌اند. در این زمان کسانی مانند گروسه کوشیدند با توسعه مطالعات مغولی به صحراگردان تصویری از یک تهدید دائمی از جانب شرق برای اروپا ترسیم کنند. به‌عنوان مثال، در کتاب *امپراتوری صحراگردان*^۱ نوشته گروسه می‌توان تصویری از چنین تهدیدی را دید؛ تصویری از هون‌ها و مهاجمان به روم گرفته تا ترکان عثمانی یعنی فاتحان بیزانس را در برمی‌گیرد و چنگیز و تیمور قسمتی از آن محسوب می‌شوند. این تصویرگری در بخشی از آن، مسلمانان و در نهایت روس‌ها را که در قرن هجده و نوزده به‌سوی اروپا پیشروی کردند نیز در برمی‌گرفت. برای روزگار جنگ سرد نیز که خطر شرق جدی دانسته می‌شد، اشارات تئوریک خوبی داشت (خیراندیش، ۱۳۸۳: ۶).

هم‌زمان با کار گروسه، اثری در زبان آلمانی و به قلم مورخ روس تبار مایکل پراودین^۲ به نگارش درآمد که می‌توان آن را مقدمه‌ای بر آغاز تجدید نظر تاریخی در باب میراث امپراتوری مغول دانست؛ *امپراتوری مغول: ظهور و میراث آن*^۳ تلاشی است برای ارزیابی امپراتوری مغول در جامعیت جهانی آن و تأثیرات سازنده‌ای که بر روزگار پس از خود برجای نهاد. جوهره موضوعی بنیادین کتاب را می‌توان در بافتار مفهوم صلح تارتاری^۴ یا صلح مغولی^۵ فهمید. پراودین در پخش پایانی که نوشتاری بر میراث مغولان است (۵۳۵-۵۰۷) دیدگاه‌های خاصی را مطرح می‌کند؛ به باور او، این تجارت جهانی ساخته‌شده توسط مغولان بود که آسیا و اروپا را به یکدیگر متصل کرد و توسعه افقی شناختی آن دوره راه اکتشافات اروپایی بعدی را هموار نمود. به باور نویسنده «مردمان پس از تخریب نخستین قادر بودند از مزایای منفعت ببرند که امپراتوری جهانی مغول ایجاد کرده بود؛ چه آنان میراث‌بران ارتباطات بارور میان فرهنگ‌های بزرگ ملی بودند و این احتمالاً چشمگیرترین پیش‌شرطی بود که برای تغییرات عظیم بعدی و انگیزه غیر قابل پیشبینی اروپا [برای اکتشافات] مورد نیاز بود» (Prawdin, 1952: 507). از این رو، در ارزیابی میراث مغولان بر جهانی که بر جای گذاشتند، نویسنده می‌گوید: «این میراث مغولان بود که به ایران (پارس) مدرن در زمان صفویان (صوفی‌ها) موجودیت بخشید» (Prawdin, 1952: 508)؛ همین‌طور درباره روسیه با اشاره به ورود سنن اقتصادی مغولان در ساختارهای حاکمیت تزاری می‌نویسد: «این نه با سقوط اردوی

1. Grousset, *L'empire des Steppes: Attila, Gengis-Khan, Tamerlan*, 1939.

2. Micheal Prawdin.

3. Prawdin, *Tschingis-Chan und sein erbe*, 1938.

4. Pax Tartarica.

5. Pax Mongolica.

زرین و نه با به دور انداختن یوغ تاتار که با پذیرفتن آگاهانه میراث مغولی بود که روسیه بار دیگر قدرتمند شد» (ibid: 514). نکات تازه و بدیعی که پراودین در اثر خود مطرح می‌کند، در قالب تاریخ‌نگاری‌های جهانی^۲ بعدی شمالی شفاف‌تر و علمی‌شده به خود گرفت که در قسمت بعدی مورد بررسی خواهند شد.

طلوع تازه: دیوید مورگان و توماس آلسن

ریشه رهیافت‌های اصلی سده بیست‌ویکم در مطالعه امپراتوری مغول را می‌بایست در دو دهه انتهایی سده پیشین جست‌وجو کرد. زمانی که از اواخر دهه هشتاد نویسندگانی مانند دیوید مورگان و توماس آلسن دست به کار نوشتن آثاری شدند که سوگیری‌های مبتنی بر تخریب و وحشت مغولی را به چالش تفاسیر تازه از روایت‌های پیشین کشاند؛ از این رو بخش حاضر از مقاله روبه‌رو را از اواخر سده بیستم شروع می‌کنیم.

انتشار نسبتاً هم‌زمان آثار جدیدی در بریتانیا و ایالات متحده انگاره‌های حاکم بر مطالعات امپراتوری مغول را به طرز قابل‌توجهی تغییر داد. از سوی دیگر، رهایی امپراتوری مغول از تحکم حزبی و ایدئولوژیک شوروی ظرفیت‌هایی را گشود که تا پیش از آن نادیده انگاشته می‌شد. آثاری که در این زمان نوشته شدند، یادآور همان فهمی است که برخی نویسندگان قرون وسطایی داشتند: تصویر امپراتوری مغول در ماهیت جهانی آن. آثار دهه هشتاد بدین‌سو در بافتار سیاسی جهانی‌ای فهمیده می‌شود که با پدیده جهانی‌سازی همراه است. پی‌گیری مطالعات در آثار دیوید مورگان^۳ و توماس آلسن^۴ نشان می‌دهد که جهانی‌دیدن امپراتوری مغول، چگونه وارد مطالعات شده است. این قسمت به جهت حفظ خط زمانی، آثار مورگان و آلسن را در هم‌پوشانی با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌دهد.

هنگامی که دیوید مورگان در سال ۱۹۸۶ میلادی کتاب *مغول‌ها*^۵ را به چاپ رساند بر این باور بود که امپراتوری مغول چندان درگیر جزئیات نبوده و اهمیتی به تشکیلات دیوانی نشان نمی‌دهد. کتاب مذکور، رساله دکتری و مقاله‌چه کسی *امپراتوری مغول را اداره می‌کرد؟*^۶ (۱۹۸۲) بر این دیدگاه نوشته شدند (مورگان، ۱۳۹۰: ۵-۲۶۴). با رعایت تقدم زمانی، نگاه بر سیر فکری آثاری که مورگان طی چند دهه گذشته نوشته است خود نشان‌دهنده تحول در

۱. در مقاله حاضر از ترجمه انگلیسی استفاده شده است.

2. Global History.

3. David O. Morgan.

4. Thomas Allsen.

5. Morgan, *The Mongols*, 1986.

6. "Who Ran the Mongol Empire?" in *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*.

نگرش جهانی به مغولان است.

مورگان در مقاله‌ی چه کسی/امپراتوری مغول را اداره می‌کرد؟ (۱۹۸۲) بر این باور بود که امپراتوری مغول ضرورتاً از طریق نهادهایی اداره می‌شد که از سنت‌های امپراتوری‌های پیشینی استپی اخذ شده بود. به‌طور مشخص، «المان‌های عشایری مغولی» اهمیت خودشان را داشتند، اما در زمانی که حکومت از جایگاه یک امپراتوری استپی فراتر رفت، با فاصله‌ی عظیمی، این تنها میراث و همکاری عناصر ختایی بود که دوره‌ی سازنده‌ی امپراتوری را رقم زد (Morgan, 1982: 133). این باوری است که اندیشه‌ی تاریخی دهه‌ی هشتاد مورگان و به مقدار کمتری کتاب تعدیل‌شده‌ی مغول‌ها (۱۹۸۵) را شکل می‌دهد. با این حال، راه تجدیدنظر در اندیشه‌ی مورگان از اواخر دهه‌ی نود گشوده شد که در قسمت بعد بررسی می‌شود.

در آمریکا: تاریخ‌نگاری جهانی^۱ توماس آلسن

هم‌گام با انتشار آثار مورگان، آنچه فهم ما را از حکومت مغولان، به‌منزله‌ی یک امپراتوری مبتنی بر غارت صرف، به‌سمت وجود تمایلات اصلاح‌طلبی و گرایش‌های اداری در نهاد مغولان تغییر داد، انتشار کتاب نویسنده‌ی مؤلف، توماس آلسن، جهان‌گشایی مغول: سیاست‌های خان بزرگ مونگوقاآن در چین، روسیه و سرزمین‌های اسلامی ۱۲۵۹-۱۲۵۱^۲ (۱۹۸۷) بود که تحول بسیار مهمی ایجاد کرد. آلسن نکته‌ی ساده‌ای را در این کتاب مطرح می‌کند: در دهه‌ی ششم قرن سیزدهم، ارتش مغولان سرزمین‌های میان‌لهستان تا چین را درنوردیدند. تصرف جوامع بزرگ یکجانشین شرق و آسیای غربی به‌طور کامل و دائم، نیازمند سربازان، آذوقه و تجهیزات محاصره در مقادیری بود که خود مغولان به‌تنهایی از پس آن برنمی‌آمدند؛ از این رو یک عامل غالباً نادیده گرفته شده در موفقیت مغول‌ها، کارآیی سیستم مدیریتی مغولی بود (ibid, 1-7). آلسن نتیجه می‌گیرد که مونگوقاآن با تلفیق اصلاحات داخلی و گسترش ارضی خارجی،

۱. تاریخ‌نگاری جهانی به‌عنوان برابرنهاده‌ی Global History رویکردی است که تمایل دارد تا ارتباطات تاریخی‌ای را بررسی کند/ یک/ چند حادثه یا پدیده‌ی تاریخی در سطحی جهانی، دو/ چند واحد تولیدکننده‌ی فرایندهای تاریخی را به یکدیگر متصل کرده باشد. آثار سه‌گانه‌ی توماس آلسن که در این مقاله تحلیل شد، تلاش می‌کنند تا در همین چهارچوب به مطالعه‌ی ادغام (Integration) و ارتباطاتی (Connections) بپردازد که تمدن‌های معاصر با امپراتوری مغول را در منحنی‌ای از روابط متقابل قرار داده‌اند. موضوعات بررسی‌شده‌ی او شامل تبادل کالا، فرهنگ، دانش، تکنولوژی و جابه‌جایی جمعیت‌های انسانی میان ایلخانان ایران، چین و دولت‌های اروپایی در سده‌های سیزدهم و چهاردهم‌اند. برای مطالعه‌ی بیشتر در باب چستی تاریخ جهانی جدید، رک.

Conrad, Sebastian, (2017), *What is Global History?*, Cambridge University Press.
2. Allsen, *Mongol Imperialism: The Policies of the Grand Qan Möngke in China, Russia, and the Islamic Lands, 1251-1259*, (1987).

عناصر عشایری محافظه‌کار^۱ را در مرزهای ناآرام به جنگ مشغول کرد. نتیجه آنکه طرفداران نظم و نسق‌دهی به سیستم مدیریتی و دولت مرکزی نیرومند، فضای مناسب را برای تعقیب اهداف خود یافتند. معیارهای مدیریتی و مالی مونگوقاآن، منابعی را تولید کرد که برای تداوم حملات و فتوح لازم بود. (ibid, 220).

کتاب آلسن در حکم دفاعیه قدرتمندی است علیه نویسندگان ادبیات مشحون از تخریب و وحشی‌گری مغولی، و بر اینکه موفقیت مغول‌ها محصول توانایی اثرگذار آن‌ها در بسیج منابع مادی و انسانی بود که پایه فتوحات بعدی آن‌ها را ساخت. شواهد آلسن قانع‌کننده و مهارت‌های زبانی او تحسین‌برانگیز است. او بر زبان‌های فارسی، چینی و روسی تسلط دارد و از مآخذ موجود در این زبان‌ها برای اثبات نظرات خود استفاده کرده است. نتایج حاصل از چنین قابلیت‌های زبانی و استدلالی قوی و انقلابی‌اند، اما حتی انتشار چنین کتابی نیز ساختارهای فکری مورگان را در هم نشکست؛ چه او یک سال بعد در نقدی که بر کتاب آلسن برای انجمن مطالعات خاورمیانه نوشت، همچنان ترجیح می‌داد تا با نگرش بدبینانه‌تری به اثر او نگاه بکند؛ چراکه اعتقاد داشت مآخذ دست اول تلاش کرده‌اند تا ارزش افزون‌تری به موفقیت‌های مونگوقاآن بدهند (Morgan, 1988: 52).

یک دهه بعد، مقاله مغولی یا ایرانی: دولت ایلخانیان ایران (۱۹۹۶) آغاز راه تجدیدنظر مورگان بود. او توضیح داد اصطلاحاتی که از تاریخ سری مغولان استخراج شده نشان می‌دهد که آن‌ها به طرز یقین‌آمیزی درگیر جزئیات بوده‌اند. یک بررسی از کسانی که توانستند به مقام صاحب‌دیوانی به‌منزله بالاترین جایگاه دیوانی برسند، نشان داده است آن‌ها همیشه نیز ایرانی نبودند؛ بلکه افرادی از مغولان نیز در میان‌شان پیدا می‌شد. برخلاف امپراتوری‌های استپی دیگر که پس از مرگ بنیان‌گذارشان از بین می‌رفتند، امپراتوری مغول پس از مرگ چنگیز نه تنها بر جای ماند که برای نیم‌قرن دیگر نیز به گسترش خود ادامه داد. این اثبات می‌کند که میزان اثربخشی از مناسبات مدیریتی نه فقط توسط غیرمغولان مناطق فتح شده، امپراتوری را به پیش می‌راند است (Morgan, 2004: 133-4).

مورگان این تجدیدنظر طلبی را گام کوچکی توصیف می‌کرد تا مغولان را در جایگاهی واقعی یعنی در موقعیت تاریخی‌شان قرار بدهد (مورگان، ۱۳۹۰: ۲۶۵). البته این فرایندی نبود که یک شبه به وقوع پیوسته باشد. مورگان تا اوایل قرن حاضر نیز با تردید با نتایج خیره‌کننده حاصل از تحقیقات جدید که درصدد ارائه بازنگرشی نسبت به تاریخ مغولان بودند، برخورد

1. Conservative.

2. "Mongol or Persian: the government of Ilkhanid Iran" in *Harvard Middle Eastern and Islamic Review*.

می‌کرد. هنگامی که در سال ۲۰۰۳ کتاب مهم جرج لین منتشر شد^۱، مورگان نسبت به نتایج کتاب که ایلخانان اولیه را حاکمان فاضل و روشن‌بینی می‌پنداشت، همچنان به شکلی رفتار می‌کرد که یادآور قضاوت‌های همواره تردیدآمیز او بود که با زبانی بلیغ نوشته شده بودند. مورگان کتاب لین را چیزی از سر شوق و احساس ارزیابی می‌کرد تا از سر احتیاط و معتقد بود هلاکو و جانشینان بلافصل او را نمی‌توان نمونه‌های کاملی از فضل و فضیلت به حساب آورد (Morgan, 2004: 133)؛ باین‌حال، قضاوت‌های او از خشم، بی‌رحمی و بی‌انصافی معمول در آثار پژوهشگران سنت‌گرای تاریخ مغولان تهی است. به عبارت دیگر، نگرش مورگان، روند پیوسته‌ای بوده است که از سال ۱۹۸۲ میلادی پله‌به‌پله شاهد تغییرات مهمی در خود بوده است.

در سال ۲۰۰۴ برای مورگان مسجل بود که کتاب فرهنگ و کشورگشایی در اوراسیای مغول^۲ (چاپ نخست ۲۰۰۱، چاپ مورد رجوع در این مقاله ۲۰۰۴) از آلسن، با فاصله زیاد، مهم‌ترین اثری است که برای مدت طولانی پیش از این به چاپ رسیده است. عنوان متن پیاده‌شده سخنرانی مورگان: مغولان در ایران؛ یک ارزیابی مجدد^۳ خود نشان‌دهنده صرف‌نظر نسبت به عقاید تاریخی دهه هشتاد است (Morgan, 2004: 134). باین‌حال مورگان اعتراف می‌کند آنچه حدود چهل سال پیش از آن (۱۹۶۴) توجه او را به امپراتوری مغول جذب کرد، گستره نظامی آن بود؛ نگاه کردن به نقشه و شگفتی حاصل از ابعاد بزرگ‌ترین امپراتوری پیوسته تاریخ: «ما تازه آغاز کرده‌ایم به دیدن اینکه هنوز مطالب بسیاری در خصوص حکمرانی مغول وجود دارد» (ibid: 135).

مورگان در آخرین کار مهم خود پیش از مرگ، به ابراز جدیدترین دیدگاه‌هایش درباره مغولان و اثر حکومت آنان بر ایران می‌پردازد. مغول‌ها می‌آیند (۲۰۱۷)^۴ از مجموعه ایده ایران در مدرسه مطالعات شرق و آفریقا^۵ در لندن، با این تجدیدنظرطلبی همراه است که تهاجمات مغولان چنان‌که الگوهای زبانی مستتر در منابع معاصر تلاش می‌کند نشان بدهد، ویرانگر نیز نبوده است. او معتقد بود اگرچه گفته شده که مغولان شهرها را با خاک یکی کردند، اما آن‌چنان نیز مقرون به صحت نیست؛ چه آنان می‌بایست در تعقیب اهدافشان بسیار بی‌ملاحظه بوده باشند، چنان‌که به نظر می‌رسد مناره بسیار بلند شهر بخارا و مقبره امیر اسماعیل سامانی را

1. Lane, *Early Mongol Rule in Thirteenth-Century Iran: A Persian Renaissance*, 2003.

این کتاب در صفحات بعدی بررسی شده است.

2. Allsen, *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*, 2004.

3. "The Mongols in Iran: A Reappraisal" in *Iran*.

4. Morgan; Stewart, *The Coming of the Mongols*, 2017.

5. SOAS: The School of Oriental and African Studies (1916).

ندیده‌اند! (Morgan, 2017: 50).

جالب است که مورگان در این باره، تقریباً به همان استدلالی متوسل می‌شود که در سال ۱۹۸۶ در آرا تجدیدنظرطلبانه برنارد لوئیس دربارهٔ ظرفیت ویرانگری جنگ‌های مغولان رد کرده بود: لوئیس می‌گوید «باید در برابر پذیرش این وسوسه مقاومت کرد که مغولان می‌توانسته‌اند دنیای اسلام را به‌طور کامل و آن‌طور که مورخان آن عصر به ما القا می‌کنند، ویران کرده باشند؛ در شرایطی که می‌دانیم ابزار ویرانگری مغولان در مقایسه با آنچه هیتلر در اختیار داشت، بسیار ابتدایی بوده است» (Lewis, 1973: 179-98). این استدلال در سال ۱۹۸۶ میلادی برای مورگان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسید؛ او با توجه به اثر جنگ‌های مغولان بر وضعیت کشاورزی خراسان و اینکه قنات‌های ایرانی که نیازمند مراقبت دائمی شدیدی بودند، در ذهنیت مغولی که تنها به مرتع می‌اندیشید، نمی‌توانستند واجد اهمیتی باشند، به ابراز این دیدگاه می‌پردازد که به عقیدهٔ او تا جایی که به خراسان و ماوراءالنهر مربوط می‌شود، شهادت معاصران را [در ویرانی منطقه] باید پذیرفت (مورگان، ۱۳۹۰: ۹۹). این در حالی است که در سال ۲۰۱۷ به این باور رسیده بود که نمی‌تواند نوشته‌های معاصران جنگ‌های مغول را نیز بی‌کم‌وکاست بپذیرد؛ به‌خصوص آن که شواهدی از بازی‌های رتوریکال^۱ در این آثار دیده می‌شود (Morgan, 2017: 50).

آثار اواخر دههٔ نود نقطهٔ عطف مطالعات امپراتوری به حساب می‌آیند؛ در این دهه، روزنامهٔ واشینگتن پست به چنگیزخان لقب مرد هزاره داد.^۲ چونان تصویرپردازی‌های قرون وسطایی از آن «تازیانهٔ خدا» که مأمور بود تا جهان را نابود کند، آلسن فضایی را ساخت تا امپراتوری مغول در ابعاد جهانی‌اش توضیح داده شود. به‌طوری که تا سال فوت آلسن در ۲۰۱۹ را می‌توان دورهٔ تسلط رویکرد آلسن بر مطالعات مغول به حساب آورد؛ چه آثار آلسن استانداردهای نوینی را برای مطالعهٔ امپراتوری فراهم کرد و دامنهٔ وسعتی را که در آن می‌شد به طرح پرسش پرداخت توسعه داد. چنان‌که میخال بیران پیش‌تر نوشته است چشم‌انداز اوراسیایی آلسن مسائلی زیادی را به آثار تخصصی که براساس مآخذ چینی یا فارسی نوشته می‌شدند، افزوده است و در حالی که پیش از آلسن نویسندگانی که مآخذ شرقی و غربی را در تکامل با یکدیگر می‌دیدند، انگشت‌شمار بودند (Biran, 2013: 1023). امروزه شمار زیادی از پژوهش‌های متجددانهٔ امپراتوری مغول بر همین نگاه نوشته می‌شوند.

مغولان مهارت‌هایی نشان دادند که آن‌ها را در حکم کارآفرینان برجسته‌ای قرار می‌دهد که

1. Rhetorical Games.

2. <https://www.washingtonpost.com/archive/opinions/1996/01/13/man-of-the-millennium-and-other-milestones/07357bca-d10a-46d4-a9d1-44ef22a3fa50/>

می‌توانند عده‌ای از نیروهای کار را به طرز کارآمدی بسیج کنند. این نکته، ایده کتاب بعدی آلسن را توضیح می‌دهد. کتاب *کالا و مبادله در امپراتوری مغول؛ تاریخ فرهنگی منسوجات اسلامی (۱۹۹۷)*^۱ اثر کوچکی است درباره کارگران نساجی مسلمانی که به دلیل مهارت‌های حرفه‌ای توسط اربابان مغول جدید به سمت شرق کوچ داده شدند تا اشتهای شدید مغولان به بافت منسوجات زربفت را ارضا بکنند (مورگان، ۱۳۹۰: ۲۶۵). درحقیقت کتاب *کالا و مبادله* سوی دیگری از موضوعی را آشکار می‌کند که آلسن همیشه مشتاقانه دنبال کرده: تأثیر منافع و علایق مغولان بر تبادل دانش و فرهنگ. آلسن برخلاف سایرین که به روند شرق به غرب انتقال تکنولوژی در جاده ابریشم اشاره می‌کنند، روند غرب به شرق را مورد مطالعه قرار می‌دهد. مهم‌ترین جنبه بحث‌های آلسن این است که تأکید می‌کند نقش مغولان را باید به‌عنوان اقتباس‌گران یا واسطه‌های فرهنگی جدی‌ای تلقی کرد که علایق و نیازهای آن‌ها اثر مهمی در مبادلات فرهنگی برجای گذاشت (Manz, 1998: 485-6).

انتشار آثار آلسن در دو دهه پایانی قرن گذشته در حکم مقدمه‌ای بود برای انتشار کتاب اصلی او، *فرهنگ و کشورگشایی در اوراسیای مغولی*^۲ (۲۰۰۱) که در آن چشم‌انداز تاریخی و جغرافیایی وسیعی را در بررسی مبادلات فرهنگی شرق و غرب آسیا به کار برد تا تاریخ تبادلات فرهنگی بین ایران ایلخانی و چین یوآن را در پرسپکتیو منطقه اوراسیا بگذارد.

اهمیت اصلی کار آلسن در نگاه به روابط ایران و چین در امپراتوری مغول به‌عنوان یک کل است که تاریخ امپراتوری را جهانی می‌کند: ایلخانان ایران و سلسله مغولی یوآن در چین، برای آنکه در شبکه سیاسی اتحاد/خصومت اولوس‌های مغولی پایدار بمانند، به‌طور همه‌جانبه‌ای به حمایت از یکدیگر پرداختند. به همین جهت، بنا به قول آلسن، از رسیدن هلاکوخان به خراسان در ۱۲۵۶ میلادی تا مرگ ابوسعید در ۱۳۳۵ میلادی، همکاری بدون وقفه‌ای بین ایلخانان و سلطنت مغولی چین وجود داشت. آن‌ها از یکدیگر در زمینه‌های دیپلماتیکی، ایدئولوژیکی و نظامی حمایت می‌کردند؛ به تبادل کالاها، اطلاعات و نمایندگان سیاسی می‌پرداختند و مهم‌تر از همه اینکه آن‌ها منابع متنوع فرهنگی ملل زیردست خود را مورد اشتراک و تبادل قرار می‌دادند (Allsen, 2004: 56).

با توجه به تمایل مغولان به جابه‌جایی کارگزاران امپراتوری، مقدار زیادی تعامل فرهنگی بین جوامع نژادی، زبانی و دینی پدید آمد. فعالیت‌های نمایندگان فرهنگی مانند خواجه رشیدالدین فضل‌الله ایرانی یا پولاد چینگ-سانگ مغول (نماینده اعزامی خان بزرگ به دربار

1. Allsen, *Commodity and Exchange in the Mongol Empire: A Cultural History of Islamic Textiles*, 1997.

2. Allsen, *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*, 2001.

ایلخانان) به منزله واسطه‌گران «تاریخ فرهنگی اوراسیا»ی قرون وسطای پسین، موضوعی است که آلسن در فصل دوم کتاب خود به آن می‌پردازد. تصویری که آلسن از فرستاده‌خان بزرگ به ایران می‌سازد، تصویر مغول روشن‌اندیشی است که در عین حال که به ریشه‌های مغولی خود وفادار و متعهد است، عامل اصلی و موافق اصلاحات در چین نیز است (ibid: 79).

کتاب آلسن نشان داد که در منطقه فرهنگی چین و ایران، مغولان به طرز فعالانه‌ای در کار تبادلات فرهنگی، علمی و تمدنی، به‌عنوان بازیگران باهوش و گاه دانشی‌مردان برجسته شرکت داشته‌اند. چهارچوبی که آلسن طی دو دهه هشتاد و نود و اوایل قرن بیست و یک اخذ کرد، واجد ویژگی‌های مهمی بود: جذابیت، استفاده و ترکیب مهارت‌آمیز اطلاعات منابع مختلف، تنوع زبانی مناسب، استدلال‌های قانع‌کننده و تازگی چشم‌اندازهای مطروحه، قالب تاریخ‌نگاری متجددانه^۱ جذابی را فراهم آورد که نگرش به امپراتوری مغولان را به طرز ساختارشکنانه و اساسی متحول کرد و در بیست سال گذشته تبدیل به قالب مسلط تاریخ‌نگاری مغول شده است.

از این دیدگاه، آلسن تنها کسی نبود که دست به خلاقیت‌های نوینی زد. برای سال‌های متمادی پژوهشگرانی که در تاریخ ایلخانان کار می‌کردند، آنچه اعتلا و پیشرفت می‌نامیدند، در دوره حکومت غازان‌خان و اصلاحات او جست‌وجو می‌کردند؛ جرج لین اولین^۲ کسی است که این تصور تاریخی عمومیت‌یافته را می‌شکند و تلاش می‌کند ایلخانان متقدم را سازندگان و پایه‌گذاران دوره طلایی حکومت ایلخانی معرفی بکند. جرج لین، دانشجوی سابق دکترای مورگان، در سال ۲۰۰۳ کتاب *ایران در اوایل عهد ایلخانی؛ رنسانس ایرانی* را منتشر کرد. لین با استفاده از شواهد گسترده نشان می‌دهد دوره متقدم حکومت ایلخانی چنان‌که تفکر سنتی تاریخ ایران باور دارد، دوره آشوب، ویرانی و بی‌ثباتی سیاسی نبوده است؛ بلکه در سال‌های اولیه ایالات تحت سلطه ایلخانی عموماً پیشرفت کردند و دوره‌ای از صلح و امنیت نسبی را تجربه نمودند؛ حمایت ایلخانان از علم و هنر، به معنویت سرشار این عصر و استقرار یک هویت فرهنگی که تا زمان کنونی دوام آورده است، حیات تازه‌ای بخشید. به‌طور کلی دوره حکومت ایلخانی به‌عنوان یک دوره فرهنگی قابل‌توجه و عصر طلایی فعالیت‌های هنری و ادبی شناخته شده است (لین، ۱۳۹۰: ۳۷۶-۷).

در این میان مباحث فرهنگی بخش مهمی را به خود اختصاص داده است؛ به‌ویژه حوزه روبه‌رشد تاریخ‌نگاری زنان شاهد پژوهش‌های مهمی بوده است؛ برونو دو نیکولا در کتاب

1. Historical Revisionism.
2. George Lane.

زنان در ایران عهد مغول: خاتون‌ها (۱۳۳۵-۱۲۰۶) (۲۰۱۷)^۱، اگرچه بر زنان سلطنتی دربار مغول در ایران تمرکز می‌کند، تاریخ آنان را از پیش از تشکیل امپراتوری ردگیری می‌کند؛ نکته‌ای محوری که او به حوزه مطالعات تاریخ زنان در ایران می‌افزاید این است که افزایش اهمیت و نقش زنان را در ایران و به‌طور کلی جامعه خاورمیانه، مرهون فرهنگی ارزیابی می‌کند که مغولان با خود به ایران آوردند (Nicola, 2017: 50). این اثر در زمینه‌ای کلان‌تر طرح می‌شود که آن برادبریچ در *زنان و شکل‌گیری امپراتوری مغول* (۲۰۱۸) کار کرده است. او در کتاب خود از نقشی پنهانی پرده برمی‌دارد که زنان، دختران و شاهزادگان زن امپراتوری مغول در ایجاد پیوند میان مردان، و حاصل از آن، شکل‌گیری روابط سیاسی بر عهده داشتند؛ درحقیقت گسترش کمپین‌های نظامی امپراتوری مغول تنها در وضعیتی موفقیت‌آمیز شد که زنان در پس‌زمینه عهده‌دار هدایت تأسیسات نهادی جامعه مغولی در غیاب مردان می‌شدند؛ کنترل چادرها و ساکنان آن، گله‌ها، مهاجرت‌های بیلابلی در زمانی که مردان در جنگ بودند و ...

زمانی که امپراتوری توسعه یافت، این ارقام به صدها و هزاران نفر افزایش یافت؛ این توانایی مدیریتی زنان چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح، برای شکل‌گیری امپراتوری ضروری بود؛ به عبارت دیگری؛ مدیریت زنان بر «جبهه داخلی» جنگ، سربازان مغول را قادر ساخت به پیشروی در سرزمین‌های دیگر بپردازند (Broadbridge, 2018: 2).

نگرش جهانی به تاریخ امپراتوری مغول، با چاپ مجموعه Globalities از انتشارات ریکشن همچنان دنبال می‌شود. هدف از انتشار مجموعه مذکور بازتفسیر اندیشمندانه تاریخ با بررسی مسائل مهمی است که در فضاهای زمانی و سیاسی بزرگ رخ داده‌اند. یک نویسنده پرتوان و پرکار در مطالعات امپراتوری مغول، تیموتی می^۳، چنان‌که خود اعتراف می‌کند با

1. De Nicola, *Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335*, 2017.

۲. برادبریچ صاحب کتاب مهم دیگری است. در حالی که در فضای تاریخ‌نگاری آلسن فضای اوراسیا مورد توجه قرار گرفته، نویسنده کتاب پاسخ به مسئله مشروعیت مغولی را در زمینه روابط ایلخانان با ممالیک مصر قرار می‌دهد و سوی دیگری از روابط جهانی‌ای را آشکار می‌کند که پیش‌تر بدان پرداخته نمی‌شد؛ رک. برادبریچ، آن. اف، (۱۳۹۹)، *پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی - مغولی*.

3. Timothy May.

تیموتی می پدیدآورنده یک دانش‌نامه مهم در تشریح اصطلاحات زبانی، اسامی، تواریخ، مکان‌ها، دولت‌ها، گروه‌های قومی، شرکت‌های تجاری، رخداد‌های مهم و... در ارتباط با سازمان امپراتوری مغول است؛ چنین اثر مهمی می‌تواند برای آن دسته از دانشجویان و نویسندگان امپراتوری مغول که گستره بی‌پایان نام‌ها و اصطلاحات برای آنان گیج‌کننده است، مرجع مفیدی باشد؛ رک.

May, Timothy (2017) *The Mongol Empire: A Historical Encyclopedia*, Two Vols. ABC-

ایستادن بر شانه‌های دو نویسنده «مؤلف» تاریخ مغول، دیوید مورگان و توماس آلسن، در فضایی از تاریخ‌نگاری بزرگ‌مقیاس پیش‌برنده مطالعات است.

او در کتاب *جنگ‌های مغولان در تاریخ جهان* (۲۰۱۲)^۱ جنگ‌های مغولان را به‌عنوان عاملیتی ارزیابی می‌کند که نقشه جهان را دگرگون کرد. می‌امپراتوری را در چشم‌اندازی جهانی قرار می‌دهد. این واقعیت که در حدود بیست دولت مختلف به‌واسطه تهاجمات مغولان منحل شدند (May, 2013: 21)، فضایی را فراهم می‌کند که نویسنده در آن به ابراز بخش اصلی دیدگاه‌هایش درباره مبادلات چنگیزی بپردازد. *دنیای ۱۳۵۰*: یک *دنیای جهانی* (ibid: 81-106) مهم‌ترین فصل بخش اول کتاب است که به‌طور مشخص می‌تواند به یک مسئله بسیار مهم مطالعات مغول پاسخ بدهد: حیرت مورخان امپراتوری مغول از فروپاشی سریع آن. حیرتی که چارلز ملویل^۲ آن را دست‌مایه مطالعه‌ای می‌کند تا در آن به بررسی شورش فرماندهان سال ۱۳۱۹ میلادی در قلمرو ایلخان‌های ایران بپردازد.^۳

اهمیت کتاب می‌در همین‌جا خود را نشان می‌دهد که به‌جای مفهوم سقوط، نوعی تداوم سیستم امپراتوری مغول را در دولت‌هایی نشان می‌دهد که به نحوی با یک ریشه چنگیزی در ارتباطند و این با دیدگاهی همراه است که امپراتوری مغول را منبع زنده‌ای از ارزش‌های سیاسی برای سلسله‌های متعدد اوراسیا می‌داند: مرجع شکوه امپراتورانه و مجمع نهادها و مؤسسات کارکردی که اثرگذاری آن‌ها چه در سلسله‌هایی که خود را به خاندان چنگیزی منسوب می‌دانستند (تیموریان، چینگ در چین، ازبک‌های آسیای میانه و مغولان هند) و چه در سلسله‌هایی که هر ارتباطی با مغولان را انکار می‌کردند (عثمانی، مسکوی روسیه و مینگ) غیر قابل انکار است (Biran, 2013: 1027). اما در بخش دوم کتاب میراث فرهنگی امپراتوری مغول در چشم‌اندازی جهانی بررسی شده و این شامل روایت توصیفی پرجزئیاتی است از

CLIO: California.

نویسنده مذکور هم‌چنین نویسنده کتاب مهم دیگری است به نام *هنر جنگ مغولی: چنگیزخان و سیستم نظامی مغولان* (۲۰۰۷)؛ قوت کتاب را می‌توان در جزئیات بسیار دقیق آن در نحوه جذب سرباز، آموزش، تشکیلات و تاکتیک‌هایی دانست که در مغولان در جنگ‌هایشان به کار می‌بردند؛ هم‌چنین فصل راه‌گشایی در میراث جنگ‌های مغولان و بحث‌هایی در خصوص اسلحه‌های باروتی در انتهای کتاب قرار گرفته که بسیار مفید است (138-146)؛ اما هر چند که متن کتاب برای مخاطبی عمومی نوشته شده که در عین حال که در پی واقعیت تاریخی است، ملال متون تخصصی تاریخ‌نگاری را نمی‌تواند تحمل کند، مقدمه مناسبی فراهم می‌کند رک.

May, (2007), *The Mongol Art of War: Chinggis Khan and the Mongol Military System*, Pen & Sword Military.

1. May, *The Mongol Conquests in World History*, 2013.

2. Charles P. Melville.

3. Melville, 1997, pp. 89-120.

جواد عباسی در نوشته کوتاهی به بررسی این فصل کتاب پرداخته است؛ ۱۳۸۳: ۱۵۹ تا ۱۵۶.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۳۰، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ / ۳۴۷

انواع شبکه‌های تبادل در گستره اوراسیا؛ چنان‌که مفهوم صلح مغولی در این کتاب برای شرح نهادهای مرتبط با امنیت و انتقال کالا و انسان مورد استفاده قرار گرفته؛ چهره‌ اثرگذار می، اوگتای‌خان^۱ است که دوره جدیدی از تأسیسات نهادی را در امپراتوری آغاز کرد (May, 2013: 109-256).

شکل دقیق‌تری از بحث بالا را می‌توان در مجموعه تاریخ کمبریج، آسیای داخلی: عصر چنگیزی (۲۰۱۲)^۲ پیدا کرد. نگاه به لیست نویسندگان فصول خود گویای نگرش متحول‌شده به امپراتوری مغول است. مهم‌ترین بخش کتاب، بخش دوم: میراث جنگ‌های مغول است که فصل نوشته‌شده توسط آلسن: مغولان به مثابه انتقال‌دهندگان تبادل فرهنگی، جابه‌جایی انسان، متون و کالاها را بررسی می‌کند. ایده اصلی در این فصل کتاب، تصویر امپراتوری مغول به‌عنوان فرایند مداومی از در هم آمیزش فراورده‌های فرهنگی تمدن‌های مختلفی است که زیر سلطه مغولان قرار گرفتند؛ به‌جز پیامد تبعی رشته‌جنگ‌ها و گسترش انفجاری امپراتوری که به‌طور غیر خودخواسته‌ای می‌توانست مجموعه‌ای از ارتباطات را ایجاد کند، آنچه آلسن معتقد است این فرایند مداوم تبادل را ممکن می‌کرد، به‌طور مشخص به «سیاست‌های امپراتورانه» ای باز می‌گردد که به هدف گسترش کمپین‌های جنگی طراحی شده بود (Allsen, 2009: 135, in Di Cosmo).

آنچه این کتاب را شاخص می‌کند، محیط تاریخ‌نگارانه امپراتوری مغول است که آن را در گستره جغرافیایی اوراسیا به‌عنوان یک کل واحد قرار می‌دهد که یکی از شاخصه‌های اصلی مطالعات جهانی امپراتوری مغول است.

در نهایت، دوره امپراتوری مغول دست‌مایه تئوردازی‌های مختلفی در خصوص مدرنیته^۳، مفهوم حکومت جهانی، تاریخ روابط شرق و غرب و... بوده است. عایشه زاراکل^۴ در کتاب

1. Ögedei Khan (1229-1241).

2. Di Cosmo, N, Frank, A, & Golden, P, *The Cambridge History of Inner Asia: The Chinggisid Age*, 2012.

۳. رابطه میان تشکیل حاکمیت مغولان و ورود به دنیای مدرن نیز موضوع بحث‌های انگشت‌شماری بوده است؛ در یکی از آثار تحسین‌شده، کتاب چنگیزخان و شکل‌گیری دنیای مدرن (۲۰۰۴)، نوشته مورخ غیر حرفه‌ای آمریکایی، جک ودرفورد، روابط بحث‌برانگیزی را میان امپراتوری مغول و پدیداری رنسانس اروپایی ایجاد می‌کند که «تکنولوژی جدید، دانش و ثروت تجاری [که به‌واسطه مبادلات مغولان وارد اروپا شد] رنسانس اروپایی را شکل داد» (p. 19). هم‌چنین او برای اثبات دیدگاه‌های شاذی مانند آن که مغولان «الفبای جهانی» پدید آوردند «که با آن تمامی زبان‌ها نوشته می‌شد»، مطلقاً هیچ شواهد تاریخی ارائه نمی‌دهد (ibid). در نهایت کتاب ودرفورد را نمی‌توان چیزی جز یک تاریخ‌نگاری عامیانه (Popular History) که برای مخاطب عمومی نوشته شده ارزیابی کرد. ترجمه فارسی کتاب در مشخصات زیر:
و درفورد، جک، (۱۴۰۲)، چنگیزخان و ساختن دنیای مدرن.

4. Ayse Zarakol.

پیش از غرب: ظهور و سقوط نظم‌های جهانی شرق (۲۰۲۲) دوره امپراتوری مغول را مبدأ توالی‌ای از نظم‌های جهانی تفسیر می‌کند که حد فاصل جدایی شرق از غرب (شرق جهانی)، به‌مثابه یک موجودیت مستقل است (Zarakol, 2022: 22). زاراکل سه نظم جهانی متوالی را در یک بازه زمانی پانصد ساله تشخیص می‌دهد که از مبدأ خاندان چنگیزخان و جانشینان آن‌ها شکل گرفت و با نظم جهانی متعاقب دوره تیموری و اوایل مینگ از قرن چهاردهم تا پانزدهم ادامه یافت و در نهایت به یک دنیای در حال جهانی شدن ختم شد که هسته‌های مرکزی آن در محیط‌های سیاسی امپراتوری‌های پساتیموری از قرن پانزدهم تا هفدهم و نظم صاحب‌قرانی متمرکز شده بود. بحث اصلی زاراکل در این است که در هر دوره از این سه دوره، دنیا تحت نظم و رهبری خاندان بزرگ قرار داشت که «حق حاکمیت» خود را در امتداد خطوط چنگیزی ترسیم می‌کردند (ibid: 26).

چنان‌که مقاله حاضر نشان داده فضایی که تاریخ‌نگاری آلسن در مطالعات مغول ایجاد کرد، تلاش برای تصویر آن در جامعیتی بود که مغولان میان تمدن‌های فتح‌شده ایجاد کردند؛ در این راستا، فهرست بسیار بلندی بیش از چهل نویسنده مختلف در تاریخ کمبریج امپراتوری مغول (۲۰۲۴)^۱، دست به صورت‌بندی طرحی بلندپروازانه در تصویر همه جنبه‌های مرتبط با تاریخ‌نگاری مغول زده‌اند؛ آنچه در این اثر «لحظه مغول ۱۳۶۸-۱۲۰۸»^۲ خوانده شده، تصویری از تمدن‌های جهانی را ارائه می‌دهد که از طریق میانجی‌گری امپراتوری مغول به یکدیگر متصل شده‌اند. مهم‌ترین بخش جلد نخست کتاب نوعی تاریخ‌نگاری موضوعی^۳ است شامل تبادلات تجاری، جابه‌جایی جمعیت، روابط مذهبی، سیاسی و دیپلماتیک (pp. 397-654) که اهمیت آن به ساختن نوعی واحد جغرافیایی تاریخ‌نگاری اوراسیایی است که آن را به‌منزله کل واحد می‌بیند، اما نکته اثرگذار کتاب، جلد دوم^۴ آن است که شامل بررسی مفصل و پر جزئیات مآخذ امپراتوری مغول در چهارده زبان اصلی مختلف است (pp. 877-1398).

درنهایت، آنچه پژوهش‌های امپراتوری مغول را از زمان انتشار آثار سه‌گانه آلسن، متمایز می‌کند گستره‌بخشی ارضی و زمانی در مقیاس جهانی‌نگر به روایت‌های توصیفی از امپراتوری مغول است؛ اگر پیش‌تر حاکمیت مغولان به‌منزله نیروی تخریب و تباهی نگریسته می‌شد، رویکرد جهانی^۵ موجود در آثار جدید، امپراتوری مغول را در بافتاری از روابط جهانی‌شده میان

1. Biran, Michal; Kim Hodong, *The Cambridge History of the Mongol Empire*, 2024.

2. Mongol Moment 1206-1368.

3. Thematic History.

4. Volume II. (2023). In M. Biran & H. Kim (Eds.), *The Cambridge History of the Mongol Empire* (pp. 877-1398). Cambridge: Cambridge University Press.

5. Global History Approach.

واحدهای اقتصادی سیاسی و اقتصادی چین، ایران، روسیه و دولت‌شهرهای ایتالیایی می‌بیند. در اهمیت تأثیر روش و نگرش آلسن همین بس که تمامی آثار بعدی که از اوایل قرن حاضر نوشته شده‌اند، در چهارچوب الگویی قرار دارند که قواعد آن توسط آلسن نوشته شده است؛ چنین الگویی در وهله نخست امپراتوری مغول را در جغرافیای واحد تاریخ‌نگارانه اوراسیا قرار می‌دهد و سپس به بررسی روابط و مبادلات فرهنگی و تجاری و سیاسی می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

روابط جهانی‌ای که مغولان میان تمدن‌های منزوی قرون وسطای پسین^۱ ساختند، آنان را از طریق شبکه راه‌های تجاری و روابط سیاسی به یکدیگر مرتبط کرد. نه فقط تمدن‌های معاصر یکدیگر را شناخته بودند و اطلاعات مکتوب آن وارد حلقه تاریخ‌نگاری شده بود، بلکه تلفیقی از این شناخت جهانی را می‌توان در آثار قلمی شاخص پیدا کرد؛ آثاری مانند *جامع‌التواریخ* جهانی را بازنمایی می‌کنند که تمدن‌های مختلف آن شناخته شده بود. تولید چنان آثار جدیدی که بر فهمی جهانی دست می‌گذاشت، زیربنای ورود به عصری است که بعدتر با اکتشافات دریایی تداوم یافت. از سوی دیگر، تأسیس و سقوط امپراتوری مغول برای هر یک از تمدن‌های سابقاً منزوی‌ای که تحت سلطه قرار گرفت، مشخصه پایان یک عصر تاریخی و آغاز دیگری به شمار می‌رفت؛ برای چینیان، تهاجم مغول و تشکیل سلسله یوآن نمودار پایان تفرقه سیاسی و آغاز وحدتی ارضی بود که تا به امروزه در جمهوری خلق چین حفظ شده است؛ برای روس‌ها، «یوغ تاتار» پایان‌دهنده عصر تمدن کی‌یفی بود و به همین نسبت برای ایرانیان، پایان کار خلافت عباسی طلیعه عصر نوینی است که با ارجاعی از سر تصادفی خوشایند به مرزهای ایران باستان، سیاست را به مفهوم ایرانی خود نزدیک کرد و چنین تغییر مبنایی‌ای در بافتاری به وقوع می‌پیوست که مقدمه ورود ایران به دوره صفوی بود که با ادغام ایران در نظام تجارت جهانی شناخته می‌شود.

چنان‌که تاریخ‌نگاری حاضر بر امپراتوری مغول تلاش کرده نشان دهد، مطالعات این امپراتوری فرایند پیچیده‌ای از تفاسیر مختلف را نشان می‌دهد و گواهی بر ماهیت همیشه در حال تحول دانش تاریخ‌نگاری است. فهم سده روشنگری، امپراتوری مغول را به‌عنوان شکلی از بربریت شرقی نشان می‌داد که اروپا در توسعه تاریخی خود می‌بایست از تبدیل شدن به آن اجتناب می‌کرد؛ در عین حال، سیمایی از یک شهریار روشنگر نیز ساخته شد. در سده بیستم، تحولات عمده‌ای نگرش به حکومت مغولان را تغییر داد. انقلاب کمونیستی در روسیه و

1. Late Middle Ages.

جدال‌های تاریخ‌نگارانه جدید، مجموعه جدیدی از آثار را تولید کرد که بر تحولات اجتماعی دست می‌گذاشتند. تفاسیر حزبی و مارکسیستی در آثار روسی بر ساختارهای اقتصادی و روابط طبقاتی در میان مغولان دست می‌گذاشت. در حالی که در جهان غرب با رشد مطالعات پسااستعماری^۱ تلاش شد فارغ از قضاوت‌های غیرانتقادی پیشینی، مغولان را به جایگاه تاریخی خودشان بازگرداند. در نهایت، چاپ آثار توماس آلسن فقید در دو دهه انتهایی سده بیستم، هم‌گام با رشد تئوری‌های مرتبط با جهانی‌سازی و جهانی‌شدن، مطالعه امپراتوری مغول را وارد مباحثی کرد که بر روابط و مبادلات اقتصادی و سیاسی جهانی و تاریخ جهانی‌سازی دست می‌گذاشت و تلاش داشت تا آن را ذیل واحدهای تحلیلی تاریخ اوراسیایی یا تأثیر امپراتوری در افزایش شناخت کره^۲ زمین قرار دهد.

منابع

- برادبریج، آن. اف (۱۳۹۹) *پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی-مغولی*، ترجمه جواد عباسی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- جکسون، پیتر (۱۳۸۳) «وضعیت پژوهش درباره «امپراتوری مغول» (۱۹۹۹-۱۹۸۶م)» ترجمه احمد بازمانگان خمیری، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، (۸۱ و ۸۲ و ۸۳)، ۹۸-۱۱۵.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۳) «مرزهای کهنه و نو در تحقیقات مغولی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا تیر و مرداد و شهریور*، (۸۳ و ۸۲ و ۸۱)، ۷-۴.
- جوینی، عظاملک (۱۳۹۹) *تاریخ جهان‌گشا*، به تصحیح محمد قزوینی، تهران: هرمس.
- عباسی، جواد (۱۳۸۳) «بررسی زوال ایلخانان از زاویه‌ای دیگر، نگاهی به یک پژوهش از چارلز ملویل»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، (۸۳ و ۸۲ و ۸۱)، ۱۵۹-۱۵۶.
- لین، جرج (۱۳۹۰) *ایران در اوایل عهد ایلخانی (رئسانس ایرانی)*، ترجمه سید ابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۴۰۰) *زندگی روزانه در امپراتوری مغول*، ترجمه سعید درودی، تهران: نگاه.
- مورگان، دیوید (۱۳۹۰) *مغول‌ها*، ترجمه عباس منبر، تهران: مرکز.
- ودرفورد، جک (۱۴۰۲) *چنگیزخان و ساختن دنیای مدرن*، ترجمه سیما سلطانی، تهران: نشر مرکز.
- ولادیمیرتسوف، باریس باکولویویچ (۱۳۸۶) *نظام اجتماعی مغول (فتودالیسم خانه به دوشی)*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۵) *چنگیزخان*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: اساطیر.

1. Post-Colonialism.
2. Globe.

- Allsen, T. T. (1976). "Mongol Rule in East Asia, Twelfth-Fourteenth Centuries: As Assessment of Recent Soviet Scholarship". *Mongolian Studies*, Vol. 3, pp. 5–27.
- Allsen, Thomas, (1987), *Mongol Imperialism: The Policies of the Grand Qan Möngke in China, Russia, and the Islamic Lands, 1251-1259*, University of California Press.
- Allsen, Thomas, (2001), *Commodity and Exchange in the Mongol Empire: A Cultural History of Islamic Textiles*, Cambridge University Press.
- Allsen, Thomas, (2004), *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*, Cambridge University Press.
- Ayalon, David, (1971), "The Great Yasa of Chingiz Khan. A Reexamination (Part A)", *Studia Islamica*, No. 33, pp. 97-140
- Biran, Michal, (2007), *Chinggis Khan (Makers of The Muslim World)*, Oxford: Oneworld Publication.
- Biran, Michal, (2013), "The Mongol Empire in World History: The State of The Field", *History Compass* 11/11, pp. 1021–1033.
- Biran, Michal; Kim Hodong, (2023), *The Cambridge History of the Mongol Empire*, 2 Vols. Cambridge University Press.
- Broadbridge, Anne. F, (2018), *Women and the Making of the Mongol Empire*, UK: Cambridge University Press.
- Cahun, Léon, (1896), *Introduction à l'Histoire de l'Asie: Turcs et Mongols des Origines à 1405*, Paris: A. Colin. <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/bpt6k30826g.image>.
- Cherniavsky, M. (1959). Khan or Basileus: an aspect of Russian mediaeval political theory. *Journal of the History of Ideas*, 20, 403-420.
- Condorcet, Jean-Antoine-Nicolas de Caritat marquis de, (1881), *Œuvres Complètes de Voltaire*, Tome 44. Garnier frères (Paris).
- Constantin D'Ohsson, B. Abraham, (1852), *Histoire des Mongols, depuis Tchinguiz-Khan jusqu'à Timour Bey, ou Tamerlan*, La Hay et Amsterdam Les frères Van Cleef
- De La Croix, François, (1710), *Histoire du Grand Genghizcan, Premier Empereur des Anciens Mogols et Tartares*, Paris: Dans la Boutique de Claude Barbin..
- De Nicola, Bruno, (2017), *Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335*. Edinburgh: Edinburgh University Press
- Di Cosmo, N., Frank, A., & Golden, P., (Eds.). (2009), *The Cambridge History of Inner Asia: The Chinggisid Age*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gay, Peter, (1959), *Voltaire's Politics: The Poet as Realist*, Princeton: Princeton University Press.
- Howorth, Henry H, (1965), *History of the Mongols, from the 9th to the 19th Century*, New York: B. Franklin.
- Huizhu Sun (2000), "Dissident Voltaire's Intercultural Drama", *Comparative Literature: East & West*, 2:1, 78-95,
- Hyer, Paul, (1966), "The Re-Evaluation of Chinggis Khan: Its Role in the Sino-Soviet Dispute", *Asian Survey*, Vol. 6, No. 12 (Dec., 1966), pp. 696-705
- Halperin, Charles, (1982), "Soviet Historiography on Russia and the Mongols", *The Russian Review*, Vol. 41, No. 3 (Jul., 1982), pp. 306-322
- Jackson, Peter, (2000), "The State of Research; The Mongol Empire, 1986–1999", *Journal of Medieval History*, Vol. 26, No. 2, pp. 189–210
- Kotkin, (1999), "In Search of the Mongols and Mongolia: A Multinational Odyssey", in *Mongolia in the Twentieth Century: Landlocked Cosmopolitan*, pp. 3-26, edited by Kotkin and Elleman, USA: M.E. Sharpe.
- Lane, George, (2003), *Early Mongol Rule in Thirteenth-Century Iran: A Persian Renaissance*, London and New York: Routledge.
- Lane, George, (2006), *Daily Life in the Mongol Empire*, Bloomsbury Academic.
- Manz, Beatrice Forbes, (1998), Reviewing of Commodity and Exchange in the Mongol Empire; A Cultural History of Islamic Textiles by Thomas T. Allsen in "Journal of the

- Royal Asiatic Society", Third Series, Vol. 8, No. 3, pp. 485-48.
- May, Timothy, (2007), *The Mongol Art of War: Chinggis Khan and the Mongol Military System*, Pen & Sword Military.
- May, Timothy, (2017), *The Mongol Empire: A Historical Encyclopedia*, Two Vols. ABC-CLIO: California.
- Melville, (1997), "Abu Sa'id and the Revolt of the Amirs in 1319", chapter in *L'Iran Face a la Domination Mongole*, edited by Aigle, Tehran, pp. 89-120.
- Montesquieu, (1824), *De l'Esprit des Lois*, Paris: La Librairie Stéréotype.
- Morgan, (2006), "The Mongol Empire in World History", in *Beyond the Legacy of Genghiz Khan*, Edited by Linda Komaroff, Vol. 64, Netherlands: Brill.
- Morgan, D, (1996), Mongol or Persian: the government of Ilkhanid Iran, *Harvard Middle Eastern and Islamic Review*, 3, 1/2, pp. 62-76.
- Morgan, D. (2004). The Mongols in Iran: A Reappraisal. *Iran*, 42, pp. 131–136. <https://doi.org/10.2307/4300668>.
- Morgan, D. O. (1982). Who Ran the Mongol Empire? *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 1, pp. 124–136. <http://www.jstor.org/stable/25211311>.
- Morgan, D. O. (1988). [Review of Mongol Imperialism: The Policies of the Grand Qan Möngke in China, Russia, and the Islamic Lands, 1251–1259, by T. T. Allsen]. *Middle East Studies Association Bulletin*, 22(1), 51–53. <http://www.jstor.org/stable/23060584>
- Morgan, David, (2007), *The Mongols*, USA-UK: B. Blackwell Publishing.
- Morgan, David; Stewart, Sara, (2017). *The Coming of the Mongols* (The Idea of Iran Vol. 7), I.B. Tauris. (Soudavar Memorial Foundation Series).
- Paris, Matthew, (2012), *Chronica Majora*, edited by Henry Richards Luard, Cambridge University Press.
- Polyanskaya, O. N. (2014). "At the Origins of Mongolian Studies in Russia: Isaac Jacob Schmidt and Józef Kowalewski". *Mongolica*. XVII.
- Prawdin, Michael, (1952), *The Mongol Empire: Its Rise and Legacy*, Translated by Edan and Cedar Paul, George Allen and Unwin LTD: London.
- Rampolla, Mary Lynn, (2018), *A Pocket Guide to Writing in History*, Bedford/St. Boston & New York: Martin's.
- Rampolla, M. L. (2012). *A Pocket Guide to Writing in History*. United States: Bedford/St. Martin's.
- Sabiruv, Rustam, (2019), Perceptions of Chinggis Khan and the Mongol Conquests in Contemporary Russia, *日本モンゴル学会紀要 (Bulletin of JAMS) 第49号*.
- Vladimirtsov, B. (1948), *Le Régime Social des Mongols, le Féodalisme Nomade*. Paris: Librairie d'Amérique et d'Orient Adrien-Maisonneuve.
- Vladimirtsov, B. (1972). *Life of Genghis Khan*. (n.p.). Ayer Company Pub
- Voltaire, (1750), *La Voix du Sage et du Peuple*, Amsterdam, chez Le Sincère.
- Voltaire, (1753), *Le Siècle de Louis XIV*, Vve Knoch et J.G. Eslinger (Francfort).
- Voltaire, (1764), "Tirannie", in *Dictionnaire Philosophique*, pp. 337-8, Londres.
- Voltaire, (1802), *The Philosophical Dictionary*, Unknown Translator, London : Printed for Wynne and Scholey.
- Voltaire, (1755), *L'orphelin de la Chine: Tragédie*, Netherlands: chez Etienne Ledet & Compagnie.
- Weatherford, J. M. (2004). *Genghis Khan and the Making of the Modern World*. Crown: New York.
- Zarakol, Ayşe, (2022), *Before the West: The Rise and the Fall of the Eastern World Orders*, Cambridge University Press
- Zenkovsky, Serge A., (1974). *Medieval Russian's Epics, Chronicles, and Tales*. A Meridian Book: United States.

List of sources with English handwriting

- Abbasi, Javad, (2004), "Another View on the Collapse of Ilkhanids: Reviewing Charles Melville Research", *Ketāb Māh Tārīk va joḡrāfiā*, Issue 81, 82 & 83, pp. 156-159 {In Persian}.
- Broadbridge, Anne F., (2008), *Kingship and Ideology in the Islamic and Mongol Worlds*, translated to Persian by Javad Abbasi, Tehran: Pažūheškade Tārīk Islam {In Persian}.
- Jackson, Peter, (2000), "The State of Research; The Mongol Empire, 1986–1999", translated to Persian by Ahmad Bazmandegan Khamiri, *Ketāb Māh Tārīk va joḡrāfiā*, Issue 81, 82 & 83, pp. 98-115 {In Persian}.
- jūveinī, 'Aṭṭā-Malik, (2012), *Tārīk-e jahān-Gošā*, Tehran: Negāh.
- Kheirandish, Abd Al-Rasūl, (2004), "New and Old in Mongolian Studies", *Ketāb Māh Tārīk va joḡrāfiā*, Issue 81, 82 & 83, pp. 4-7 {In Persian}.
- Lane, George, (2011), *Early Mongol Rule in Thirteenth-Century Iran: A Persian Renaissance*, translated to Persian by Seyyed Abolfazl Razavi, Tehran: Amīr Kabīr {In Persian}.
- Lane, George, (2021), *Daily Life in the Mongol Empire*, translated to Persian by Saeed Doroudi, Tehran: Negāh {In Persian}.
- Morgan, David, (2011), *The Mongols*, translated to Persian by Abbas Mokhber, Tehran: Markaz {In Persian}.
- Vladimirtsov, B. (2007), *Le Régime Social des Mongols, le Féodalisme Nomade*, translated to Persian by Shirin Bayani, Tehran: Enteshārāt-e 'Elmī Farhangī {In Persian}.
- Vladimirtsov, B. (2016), *Life of Genghis Khan*, translated to Persian by Shirin Bayani, Tehran: Asāfir {In Persian}.
- Weatherford, Jack, (2024), *Genghis Khan and the Making of the Modern World*, translated to Persian by Sima Soltani, Tehran: Markaz {In Persian}.

References in English and Other Language

- Allsen, T. T. (1976). "Mongol Rule in East Asia, Twelfth-Fourteenth Centuries: An Assessment of Recent Soviet Scholarship". *Mongolian Studies*, Vol. 3, pp. 5–27.
- Allsen, Thomas, (1987), *Mongol Imperialism: The Policies of the Grand Qan Möngke in China, Russia, and the Islamic Lands, 1251-1259*, University of California Press.
- Allsen, Thomas, (2001), *Commodity and Exchange in the Mongol Empire: A Cultural History of Islamic Textiles*, Cambridge University Press.
- Allsen, Thomas, (2004), *Culture and Conquest in Mongol Eurasia*, Cambridge University Press.
- Ayalon, David, (1971), "The Great Yasa of Chingiz Khan. A Reexamination (Part A)", *Studia Islamica*, No. 33, pp. 97-140
- Biran, Michal, (2007), *Chinggis Khan (Makers of The Muslim World)*, Oxford: Oneworld Publication.
- Biran, Michal, (2013), "The Mongol Empire in World History: The State of The Field", *History Compass* 11/11, pp. 1021–1033.
- Biran, Michal; Kim Hodong, (2023), *The Cambridge History of the Mongol Empire*, 2 Vols. Cambridge University Press.
- Broadbridge, Anne. F, (2018), *Women and the Making of the Mongol Empire*, UK: Cambridge University Press.
- Cahun, Léon, (1896), *Introduction à l'Histoire de l'Asie: Turcs et Mongols des Origines à 1405*, Paris: A. Colin. <https://gallica.bnf.fr/ark:/12148/bpt6k30826g.image>.

- Cherniavsky, M. (1959). Khan or Basileus: an aspect of Russian mediaeval political theory. *Journal of the History of Ideas*, 20, 403-420.
- Condorcet, Jean-Antoine-Nicolas de Caritat marquis de, (1881), *Œuvres Complètes de Voltaire*, Tome 44. Garnier frères (Paris).
- Constantin D'Ohsson, B. Abraham, (1852), *Histoire des Mongols, depuis Tchinguiz-Khan jusqu'à Timour Bey, ou Tamerlan*, La Hay et Amsterdam Les frères Van Cleef
- De La Croix, François, (1710), *Histoire du Grand Genghizcan, Premier Empereur des Anciens Mogols et Tartares*, Paris: Dans la Boutique de Claude Barbin..
- De Nicola, Bruno, (2017), *Women in Mongol Iran: The Khatuns, 1206-1335*. Edinburgh: Edinburgh University Press
- Di Cosmo, N., Frank, A., & Golden, P., (Eds.). (2009), *The Cambridge History of Inner Asia: The Chinggisid Age*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gay, Peter, (1959), *Voltaire's Politics: The Poet as Realist*, Princeton: Princeton University Press.
- Howorth, Henry H, (1965), *History of the Mongols, from the 9th to the 19th Century*, New York: B. Franklin.
- Huizhu Sun (2000), “Dissident Voltaire’s Intercultural Drama”, *Comparative Literature: East & West*, 2:1, 78-95.
- Hyer, Paul, (1966), "The Re-Evaluation of Chinggis Khan: Its Role in the Sino-Soviet Dispute", *Asian Survey*, Vol. 6, No. 12 (Dec., 1966), pp. 696-705
- Halperin, Charles, (1982), "Soviet Historiography on Russia and the Mongols", *The Russian Review*, Vol. 41, No. 3 (Jul., 1982), pp. 306-322
- Jackson, Peter, (2000), "The State of Research; The Mongol Empire, 1986–1999", *Journal of Medieval History*, Vol. 26, No. 2, pp. 189–210
- Kotkin, (1999), "In Search of the Mongols and Mongolia: A Multinational Odyssey", in *Mongolia in the Twentieth Century: Landlocked Cosmopolitan*, pp. 3-26, edited by Kotkin and Elleman, USA: M.E. Sharpe.
- Lane, George, (2003), *Early Mongol Rule in Thirteenth-Century Iran: A Persian Renaissance*, London and New York: Routledge.
- Lane, George, (2006), *Daily Life in the Mongol Empire*, Bloomsbury Academic.
- Manz, Beatrice Forbes, (1998), Reviewing of Commodity and Exchange in the Mongol Empire; A Cultural History of Islamic Textiles by Thomas T. Allsen in "Journal of the Royal Asiatic Society", Third Series, Vol. 8, No. 3, pp. 485-48.
- May, Timothy, (2007), *The Mongol Art of War: Chinggis Khan and the Mongol Military System*, Pen & Sword Military.
- May, Timothy, (2017), *The Mongol Empire: A Historical Encyclopedia*, Two Vols. ABC-CLIO: California.
- Melville, (1997), "Abu Sa'id and the Revolt of the Amirs in 1319", chapter in *L'Iran Face à la Domination Mongole*, edited by Aigle, Tehran, pp. 89-120.
- Montesquieu, (1824), *De l'Esprit des Lois*, Paris: La Librairie Stéréotype.
- Morgan, (2006), "The Mongol Empire in World History", in *Beyond the Legacy of Genghiz Khan*, Edited by Linda Komaroff, Vol. 64, Netherlands: Brill.
- Morgan, D, (1996), Mongol or Persian: the government of Ilkhanid Iran, *Harvard Middle Eastern and Islamic Review*, 3, 1/2, pp. 62-76
- Morgan, D. (2004). The Mongols in Iran: A Reappraisal. *Iran*, 42, pp. 131–136. <https://doi.org/10.2307/4300668>.
- Morgan, D. O. (1982). Who Ran the Mongol Empire? *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, 1, pp. 124–136. <http://www.jstor.org/stable/25211311>.
- Morgan, D. O. (1988). [Review of Mongol Imperialism: The Policies of the Grand Qan Möngke in China, Russia, and the Islamic Lands, 1251–1259, by T. T. Allsen]. *Middle East Studies Association Bulletin*, 22(1), 51–53. <http://www.jstor.org/stable/23060584>

- Morgan, David, (2007), *The Mongols*, USA-UK: B. Blackwell Publishing.
- Morgan, David; Stewart, Sara, (2017). *The Coming of the Mongols* (The Idea of Iran Vol. 7), I.B. Tauris. (Soudavar Memorial Foundation Series).
- Paris, Matthew, (2012), *Chronica Majora*, edited by Henry Richards Luard, Cambridge University Press.
- Polyanskaya, O. N. (2014). "At the Origins of Mongolian Studies in Russia: Isaac Jacob Schmidt and Józef Kowalewski". *Mongolica*. XVII.
- Prawdin, Michael, (1952), *The Mongol Empire: Its Rise and Legacy*, Translated by Edan and Cedar Paul, George Allen and Unwin LTD: London.
- Rampolla, Mary Lynn, (2018), *A Pocket Guide to Writing in History*, Bedford/St. Boston & New York: Martin's.
- Rampolla, M. L. (2012). *A Pocket Guide to Writing in History*. United States: Bedford/St. Martin's.
- Sabiruv, Rustam, (2019), Perceptions of Chinggis Khan and the Mongol Conquests in Contemporary Russia, *日本モンゴル学会紀要 (Bulletin of JAMS) 第49号* .
- Vladimirtsov, B. (1948), *Le Régime Social des Mongols, le Féodalisme Nomade*. Paris: Librairie d'Amérique et d'Orient Adrien-Maisonneuve.
- Vladimirtsov, B. (1972). *Life of Genghis Khan*. (n.p.). Ayer Company Pub
- Voltaire, (1750), *La Voix du Sage et du Peuple*, Amsterdam, chez Le Sincère.
- Voltaire, (1753), *Le Siècle de Louis XIV*, Vve Knoch et J.G. Eslinger (Francfort).
- Voltaire, (1764), "Tirannie", in *Dictionnaire Philosophique*, pp. 337-8, Londres.
- Voltaire, (1802), *The Philosophical Dictionary*, Unknown Translator, London : Printed for Wynne and Scholey.
- Voltaire, (1755), *L'orphelin de la Chine: Tragédie*, Netherlands: chez Etienne Ledet & Compagnie.
- Weatherford, J. M. (2004). *Genghis Khan and the Making of the Modern World*. Crown: New York.
- Zarakol, Ayşe, (2022), *Before the West: The Rise and the Fall of the Eastern World Orders*, Cambridge University Press
- Zenkovsky, Serge A., (1974). *Medieval Russian's Epics, Chronicles, and Tales*. A Meridian Book: United States.



The “Bon Sauvage” and the Man of the Millennium: A Historiography of Western Studies on the Mongol Empire¹

Arash Yousefi²
Ahmad Fazlinejad³
Abdolrasul Kheirandish⁴

Received: 2023/11/07
Accepted: 2024/04/18

Abstract

The establishment of the Mongol Empire, the largest contiguous empire in history, had a profound impact on the conquered regions and marked the end of a historical era for many of them. Modern studies of the Mongol Empire look at it from conflicting perspectives including history, politics, culture, and the Mongols' impact on the conquered world. Since the study of the Mongol Empire spans three centuries, there are different approaches and methods to examine it. This historiographical study places the research on the Mongol Empire in the historical and political context of the period in which it was written, and articulates the methodological and intellectual developments that have been applied to the historical study of the empire. The findings show that since the first historical works in the 18th century, the main interpretation has been an uncritical narrative of Mongol savagery combined with the idea of the enlightened ruler. The Soviet Marxist historiography of the, 20th century, on the other hand, focused on class relations and Mongol social evolution. After the collapse of the Soviet Union, new works in Britain and America examined global exchange, cultural/economic integration and the emergence of international trade under Mongol rule and rejected the earlier interpretations of Mongol destruction. This historiographical article evaluates and critically formulates the approaches and methods used to study the Mongol Empire over three centuries using a descriptive-analytical approach and a chronological sequence.

Keywords: Historiography; Global History; Mongol Empire Studies; Global Exchanges; Orientalism.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.45421.1690

2. PhD Candidate in History. Shiraz University. Shiraz. Iran. arashyousefi623@gmail.com

3. Associate Professor. Shiraz University. Shiraz. Iran. (Corresponding Author)
fazlinejad@shirazu.ac.ir

4. Professor at Faculty of History in Shiraz University, Shiraz. Iran.
kheirandish.ar@gmail.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507